

از زبان او تر شد پس آن شخص در آتش و دوزخ خواهد بود و در کتاب کافی از ابن نعمان
 منقول است که جناب صادق را دوستی بود که گاهی از آن حضرت جدا می شد روزی آن
 شخص با جناب معصوم در راهی بیفت و او علامی ندیدی و است که از دنبال او بود آن
 مرد سه مرتبه بطرف پشت خود نگاه کرد و علام را ندید مرتبه چهارم که نگاه کرد و علام را دید و گفت
 که ای مادر بخدا که بودی جناب معصوم که این حرف از شنیدن دست بر پاشی مبارک خ
 زنده و فرمود سبحان الله مادرش استم بر بسیاری من ترا قبل ازین میدانم که آدم
 پذیرگاری آن مرد گفت که مادرش استم بر بسیاری من ترا قبل ازین میدانم که آدم پذیرگاری
 آن مرد گفت که مادرش شکر که است حضرت فرمودند که راست و مرقومی نخواهی چاشند
 که این از زنا محض طیسما نه و مرکا و از چنین امری بطلان پس مرا من بماند باید دانست که
 شیخ ابن مقدس علیه الرحمه در عده الداعی تصریح نموده باینکه ابلع مقبل است بر اینکه اگر کسی
 حق شخصی حرفی بگوید که محب حرف گویند و قد نباشد پس با موجب قد نیت و مرچند در
 حرف دیگران گفتن آن لفظ مقید قد نباشد پس از اینجا طر می شود که لفظ مرافده که
 در عرف عموم مراد از آن شرارت و بد ذاتیت دلیل اینکه اکثر اوقات حیوانات را هم مرافده
 میگویند مقید قد نباشد باید دانست که از قلموس و مراح و جمع الحرفین طر می شود که
 لفظ شتم و ست مراد معنی شتم است و فحش عبارت از حرف قبیح و بیوه پس باین
 مرستی دینی که خواهد بود اطلاق فحش بر آن پیشوند شده و ضرورتی که فحش و ست
 باشد مثلاً نام صریح عذوقین که از قیل گناه باشد بر زبان آوردن فحش است و ست شتم نیست

چه اعیان و ن سبب و مستقیم تصور میشود و در بسیاری از احادیث مذمت فحش واقع شده
و در بعضی مذمت سب و کلمه بی ادبی بغیر منقول است که امام باقر علیه السلام فرمودند که سب و مسخره
است و جنک کردن با کافر است و عینت او حرام است و الی او بی جارت خوردن حرام است
چنانچه در آن او حرام است و از بعضی احادیث ظاهر میشود که فحش کفش شامل این است
که کسی ایک گوید یا ترک گوید یا لعنت کند یا گوید که تو سیری در سال آن چنانچه در کافی و مستدرک
امام محمد باقر منقول است که روزی یهودی پیش رسول صلوات الله علیه و کفایت السلام علیه السلام حضرت فرمودند
علیکم بعد از آن یهودی دیگر آمد پس آنم مثل یهودی اول حضرت را به دعا کرد و حضرت در جواب
او مثل جواب اول فرمودند پس یهودی سیم آمد و کفایت مثل آنچه که مرد و هبلی گفته بودند
عایشه در غضب شد و کفایت که بر شما باد مرک و غضب و لعنتی بر او و ان نوک میون
جناب سید المرسلین هم فرمودند که ای عایشه فحش را اگر صور سازند صورتش بسیار خوب است
و ملائمت یابد نمود و سرانجام صالح و شریح کلمه کتب که سب کردن است که گوید که ای شارح
و ای کل را و ای طعن و یا خاین و یا حمار و مثال آن در کاه که این دانسته شد که
مشهور میان علما است که فحش و دشنام به سب فردی از افراد و بشر جایز نیست و اگر
باشد و غرض فاسق لیکن این شهرت خالی از اشکال نیست زیرا که از شیخ ابوالفتح ظاهر میشود که
جناب امیر علیه السلام بعضی اوقات در حق معویه بن عیسای بن العاص و غیره بعضی کلمات
فرمودند که اطلاق فحش و سب بر آن متوجه شد از آنکه جناب امیر معویه را مخاطب خطاب
مفرماند و اما قولت انا بنو عبد مناف فکذا لکن نحن و لکن لیس امیه

کما شتم ولا حرب کعبد المطلب ولا ابي معيان کاي طالب ولا الهما
 کا لطلب ولا نصيح کا لصيق ولا الحق کا لبطل ولا المؤمن کا لدغل و درجا
 و کبرياء و معنا النبي و منكم المكذب و ما سدا بنا باهل الجنة و
 منكم صه الناد و امثال آن بياراست پس ظاهر است که سببی که در حق میگوید
 نیست سببی است که مطابق واقع باشد پس محض او ما نباشد و یا متضمن بعضی الفاظ میگوید
 باشد اما سببی که مطابق نقل لا مراند و مسبب از جمله منافقین باشد متضمن لفظ قبیح باشد
 ظاهر است که در آن یکی نباشد و اما اگر مومن باشد پس چون موجب طلال دست ظاهر
 نباشد که اهل علیه بعضی الاحادیث ایضا باقیمانده اینک بعضی اوقات که آدم و هود و نوح و اهل
 خود رسد و نوح میگوید داخل سب و بخش نهم است یا نه ظاهر است که هرگاه غایتی صحیح
 بران منظور باشد مثل ما ذیب و حربه و منی از کتاب فعل محرم یا مکروه و غیره جائز باشد
 الاصل لا باخه والله یعلم و باطل نیست کردن اگر در محل خود واقع شود و ارب منعی عنه
 مستقی است بلا خلاف فی ذلک بین الامامیه و معتزله و ساج که در روز جمعه
 بیت و دویم شده سوال سه و اندوخته بیاید و است که بعضی متوسمین توکم کرده
 باینکه چون کلام محبت است بر تکرار و بیان مضمون واحد عبارات مختلفه عمل محبت
 باشد و الامر پس که اگر بیز که کلام منبع که عبارت از کلام است که با وجود معنای صحت الفاظ
 مقتضای حال باشد و شک نیست در اینکه هرگاه شخصی مطلبی است باشد که نبات آن در نظر
 بیارم باشد و مخاطبین بعضی از آنها قریب الهمد باشند با اعتقاد کردن بان مطلب اکثری

اینها عابد و متکبران باشند حال مقتضی آنست که اشخاص بطلب پیروی مستعد و در بعضی
 محله سردی ماز و تابند ریج در دل ماسعین جایگزین و سخن فیله زمین قیل است زیرا که جفا
 پند المسلمین هم که سبوت شده قوم آنحضرت در نهایت محمود و انکار رسالت و حسرت و غیره
 دین بودند و بعضی از مردمان که شرف اسلام غایز شده بودند غیر از خواص اصحاب منزل
 بودند و خوف این بود که بباد افغوی کفار مرتد شوند لهذا حق سبحانه و تعالی بعضی از محکمات
 را بغیر از آن مختلف در مواضع عدیده بیان فرموده پس بکار آمدی عین بلاغت باشد که کل
 آن بجمعه چون او را در زمان مشا به اند و درین سند و ستان بیشتر ازین سبب بعضی بود
 اعتقاد و نماز جمعه که در حجب آن از قرآن و احادیث نبویه ثابت و نماز جماعت که در سبب
 مد که است بلکه احتمال هم بود در چنانچه قبل ازین که در شش بقیه بطریق طریق اما سبب
 نیت و در محال گسیختن سیئات بابرکات نو الصاحب قبله جابسه نورالهدی و الهیاد
 و ام ایضا صورت ظهور که اکثری از عوام شیعیان بلکه بعضی از خواص هم در کمال انکار و محو
 اند و سبب مشاغل و نبوی و متاهل و امر دین چنان از کلام خدا و رسول غافل شده اند
 که این تحریر را از قبیل محنت میدانند لغو و یا الله من شر و ما فتننا پس نظر این که
 بفرکاه کاه و ربابیات و جوب صلواته حمیده و تکیه جماعت پاره از کلام خدا و رسول
 و جناب الله و حل اصحاب ذکر کنند از قیل و تطویل بلاطال و عاده بیفاده نباشد چه در بیشتر
 چون بر سابط حاضرین مجاهدین بتدریج کلمات مقتضایه رسیده توقع آنست که رفته رفته
 محمودی و استغفار و کاذب معنی در اندازد و اینها بطرف شود و الله ولی المؤمنین جفا

حق سبحانه و تعالی در سوره حمد میفرماید یا ایها الذین آمنوا اذ انودی للصلاة
 منکم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و دمر و البیوع ذلکم
 خیر انکم ان کنتم تعلمون جناب مولانا محمد باقر عسکری علیها السلام فرموده اند
 اینکه آیه ای که در سوره جمعه واقع شده دلالت میکند بر این که نماز جمعه مکه ترین عبادت برای همیشه
 و گفته اند که تمام این سوره در باب نماز جمعه نازل شده و برای هیچ عبادتی سوره کامل نازل نشده و اینها
 حق سبحانه برای ایصال این نماز امری فرموده که عبارت از عزت شایسته بخلاف سایر نمازها و اینها
 سعی امرت ساخته بواسطه فاکه دلالت بر عدم تراخی میکند و ازین قبل و چه بسیار ذکر نموده و دم
 حق سبحانه و تعالی در سوره منافقین میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم
 ولا اولادکم عن ذکر الله محمد باقر عسکری علیه السلام فرموده اند که بعضی از قراین گشتا
 میکند بر اینکه مراد از ذکر دین به نماز جمعه باشد اما احادیث که دلالت میکند بر وجوب نماز جمعه پس
 و مر که با حقیقت حال چنین باشد پس چه این میتواند شد که با وجوب اینکه شیخان علی بن ابی طالب
 صلوات الله علیه درین شهرتجا و زار کعبه باشند دیده و دانسته تا فرمائی حق تعالی و جناب
 سید المرسلین و امیر المومنین علیهم السلام بیکتد و آنچه بعد از طاهر میشود اینست که چون شیخان
 ملعون مروت در پی کول دادن نمی آید است بر یکی ازین اشخاصن ایکه طوری غریب و نادر
 امر خیر نشان را باز سیدار و پس بعضی از اینها را که اصحاب ثروت و جاه اند و حجت جا نیست
 اینکه مر که طهر این امر خیر از ذات بابرکات نوا بصاحب شده پس متقاضی این نیست که ما درین باب
 تبعیت ایشان نمایم و مر چند ایخوف را در طاهر مگویند لیکن کرنا مل گشتند و نفس خود این صفت

میابند و بعضی از اینها را درین باب انداخته که چون بزرگان و سرداران که مشتبا و برادر یکدیگر
کامله داشتند این را درین سرزمین گذاشتند پس معلوم شد که این امر غریبی نبود و بعضی از اینها را
شیطان ملعون ذیبد و دانا که مشغول ساختن اباب طرب و شادی میساخته است و روز
مشغول نه در خطاضلاده کاهی پریشان جامهای حسد و عداوت میمانند و کاهی نماز
نقش و نگاره و آرای فانی در درونش میکنند بعضی اوقات استماع او از زمان میسر
و بعضی وقت شاهد آن میگردیم و در کنار او دارند بجهل میتهای حق سبحانه و تعالی و چنین میگویند
صرف میکنند و کلام خدا و رسول از طینش پشته و بایکتر میروند اما آنکه از اهل دل نیستند که مشک
و صفا بل علم و فهم و عقل پس همه از اباب ترک نمایند و خیر را یکی از دو چیز میتوانند یکی
تقصیر و عداوت یا اینکه کسی قابل تمیازی نبیند و در شبهای عظیم شیطان ایشان
نداخته و صیت ایشان بکند و اگر کسی بکیر بیل تحقیق این امر را استفسار نماید و بیدار
که اینچنینان نمیده اند همان مطابق و قست و دیگران بر غلطی اند و وی بیکچون گوید
از اینها از اصحاب تبلیه اند اظهار بکند که مرا که در کبابی غلی و بخت اشرف نماز عبودیت و پس
معلوم شد که نماز عبودیت از امت شیعیه که از قبل میزدند و بهایم اند پس معلوم شد
که ایمان را چه بانی میباید باز و در چه ابان این سعادت فایز باز و درین است از عهد
اباب ترکین جامع شیعیه نماز عبودیت و جامعیت این بجا طر فایز رسید که با رعایت اعتبار
تجربیه این وجه و هر یک را در حسیه تحریر و در کبابی از فایز صیت پس باید جهت که تقصیر
و صیت باید مستحق است بنایت نه موم و ارباب و احادیث کثیره در باب مذمت آن وارد شده

از جمله خست که بکلیسی از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند بهر سستی که فرنگیان
می نداشتند که بپس از جمله انماست و حق سبحانه و تعالی سید است که او از جمله طا که نیست تا و تنگ
ظافر کرد و بپس از جمله اول بود و از حیت پس گفت که خداوند تبارک و تعالی اگر وی از آتش حضرت آدم را
از دل آتش برست از بل پس بقضای حیت این نیست که من او را سجد و کنم نه کی تا او بگوید که مرا که
اعلیس که بود ای تشش در سال صباوت خدا کرد و باشد تا اینکه فرنگیان اکان شود و کاه و سیم
جله انماست و با وجود این سبب حیت مرد و در کاه خدا شود و پس حال بنا چستم خواهد بود که لیب
حیت جا حیت فرمانروایی حق تعالی نیست و نگاه بسیار میکند و عمل نیک کم بجای آمد و در حدیث
و کور آورده و از آنحضرت که فرمودند که هر که بر خلاف شریع تعصب نماید با خدا برادران برای او
تعصب نمایند می کنند از کردن او و بیان امانت از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه
مسئول است که منم و مذ که معنی که هست صاحب خود را که بستم می نه از ذکر حیت جناب
حضرت حمزه بن عبد المطلب که بوجوب اسلام او کرده و فیک که کار شیر را بر دوش جناب حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و سلم انداخته با جمله مفاصل این صفت و صبر قطع نظرات اعیان
عظمت اکثر اوقات در تحصیل علم دین از بیم ابرو و موجب ترک اعیان و ارتکاب محرمات
میشود و اگر در هند و سستان و آن از کجای و دومی بعد از آن شرم حیت مانع میشد از ناباوری
سبیح و می ساخت و اگر این حیت نمی بود نماز جمعه و جماعت را اکثری از صاحبان حمت ترک میکرد
و از قیل همین حیت است که آدم را از علم که تحصیل نماید کانت که که آنچه او نمید و محال است که
و باز احتیاج پر رسیدن و سفید شدن و از چه اکثر اوقات آدم را بجل و کبر مشاهده پس البته باید از

که بر او نیز علم و فضل دارند تحقیق و استفسار نماید و از آنجا است که حاج بن عیسی که از خواص اصحاب
 حضرت صادق صلوات الله علیه بود و در مکان مسجدی که آداب نماز را خوب میداند و از
 آنحضرت استفسار مینمود و مستحق طاعت گردید و بتفصیل این احوال چنین است که حاج بن عیسی
 نقل میکند که جناب حضرت صادق صلوات الله علیه روزی بمن گفتند که نماز را چگونه میکنی
 و در جواب گفتم که من یاد میکنم کتاب حریر را که در کیفیت منتهی به نماز مضیف کرده پس
 تواند بود که نماز را چگونه میتوانم گذارد و امام فرمودند مسیح یا نعلی میث بر خیز و در حضور من
 نماز کن مادی گوید که خواستم و تقسیمیکه همیشه نماز میکردم بیا آوردم حضرت فرمودند ای حاج بن
 عیسی که از روی پس بسیار سخن مینماید ببرد از شما که از عمر و شصت سال استقامت داشته باشید
 و یک نماز را با حد و آن بیا آورده باشد راوی گوید که در خطاب غرض این حضرت بمن است
 خزن الهم و درود پس گفتم جان من فدای تو بودی که نماز را جناب معصوم برای تعلیم ما بجا
 آورده و بقیه کرده و راست میتوانم و سرود دست مبارک را فرو گذاشته بر روی را نهاد و کتاب را
 بهم قسم کردند و پایی مبارک را بفاصله گذاشتند که اگر نشنید سرگشتان مجازی قبله
 پس از روی ششون تمام اصحاب که گشتند بعد از آن سرود فاتحه و سرود قل هو الله احد بر سر تل
 خوانده بعد از آن بجهت بعضی زن در رکعت کردند و بعد از آن سرود دست سماوی را در رکعت
 الله اکبر گفتند بر کوی هر شده و هر که کرد که تهنات از هر طرفه و اکتان از کم کتاب و دست شدند
 و در نماز را بجانب عقب نگاه داشتند و چنان متوجهی نگاه داشتند اگر نظره آب در میان
 آن نمیستند و جانب حرکت نمی نمود و کردن را کینه و چشمها را بر کم گذاشته و سر بر تل

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ خوانند و بعد از این شدن سُبْحَانَ اللَّهِ الْمُبَارَكِ
گفته پس تکبیر گفتند و دستها را موازی بر روی دست بعد از آن سجده رفته و دستها را در حالت
ضم اصابع مقابل رکوع گذاشتند و سه مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ گفته و پشت عصه
سجده کردند که از سجده گذاشتن انگشت بر زمین سنت است بعد از آن سه بار که از سجده بر زمین
چون است نشسته گفتند الله اکبر بعد از آن بر آن چپ نشسته و گفته شد یا ای الله ربنا
یا ای چپ و گفت استغفر الله ربی و التوبه لیکه بعد از آن در حال نشستن تکبیر گفتند
و به سجده دوم فرستند و هیچ یک از اعضا می بین مبارک بر عصه دیگر گفته شد یعنی جمع بود
بعد از آن بر ای نشسته نشسته و انگشتان دست را بهم ضم کرده بر روی آن گذاشته و چون
از نشسته خارج شدند به حالت سلام بنمودند اما تقلید که نشان در باب ترک سجده و سجده
پس تسبیح تراست زیرا که مقتضای هر وقت و هر زمانه جداست بعضی اوقات مصلحت مقتضی
میشود و یک نفر ترک کرده شود و در وقت دیگر مصلحت مقتضای فعل آن امر سینا بود
همین سبب است مانع بودن و منوع شدن و جدا کردن اینها و گفته شد نشستن پس مایه است
که در این سابق که ترک جمعه و جماعت درین سر زمین کرده بیش شده و یقیناً باشد چون معلوم
که سلاطین منهدستان همه از اهل سنت و جماعت بودند و امر ای شیهه مانع ایشان و
بانه من اگر که نشان بدون من در شرعی ترک این امر نمودن انسان جایز و خطاست برای
ایشان استغفار بایه نمود و خود را از ترک چنین واجب اعتبار بایه فرمود و چه تقلید با
و بزرگان و رایب کناه و منکلات بسیار به استحقاق عبادت و تعالی و سوره بقره در سنت

چنین گمان میفرماید و اذ اقبل لکم انبیاء ما انزل الله منک و ابل تستمع
 ما القیتا علیه انا و کونک انما و هم لا یعقلون شیئا
 و لا یفتدون و در سوره بقره میفرماید و اذ اقبل لکم تعالوا الی ما انزل الله
 و الی الذی نزل قال لیسنا ما وجدنا علیه ابناء ما اولو کان با و هم
 لا یعلمون شیئا و لا یفتدون در مجمع البحرین ^{البیان} سطور است که این آیه در باب
 خدمت پیوند نازل شده و تیکه جنابید المرسلین در ایشان بطرف اسلام دعوت
 فرموده و حاصل مضمون آن این است که فتنه که می شود و کجاست نیست نماید و اعتقاد کنید
 آنچه که از تعالی نازل کرده اند اینها پس که بکلی تحت کیم طریق بدین خود که انما از ما میاید
 تر بود که اگر چه بدین ایشان متعلی باشند و راه حق را در باقیه باشند تا ترک نمودن ایشان
 نماند و جماعتی بسبب بختال ایشان در میل و طرب دنیا پس قیامت آن نه برتر است
 که بر هیچ عاقل و ندیده پوشیده باشد چه گویم در باب خدمت خیر که حق همانند در این حدیث
 من فرموده و دست آن نبرد و باشد چنانچه در سوره مائده مضمون میسر نماید یا ایها
 الذین آمنوا لا تلوهکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون و هم در سوره بقره
 سرتین للذین کفر و الحیوا الذین یؤمنون و هم در سوره بقره میفرماید و قیل الی کونک
 کما نسیتکم لکم من ناصرتین ذلکم باکم و انکم لکنتم تترکون الله
 صر و اوعر و نکم لکم الحیوا الذین یؤمنون صا جان نرو و با و در پی ما

علم و فضل و اعیان جهان تکست و قدر آن کی در باب محنت پدر باید کرده معانی متین
این آیات را باید همیشه و اندامه با صد کرم و بیار سلطان است احوال این مصنفین اینها
که یکایک این آیات مخصوص در باب انبای و زکات اندال شده و پس دستیکه بایم که خوشحال
و دولا و دار اند و ذکر حسد باز میارود و بایم که آیات خدا را باز بپوشیم و ما هم که زده گانی
و نیامان و او غرور و غیب انداخته و بایم که در آن و برادران و خویش و اقوام
و غایب شدن اینها از نظری موجب جرت و تیر انداختن است که شستن جناب و زیارت ملک
و آب شست و آلوده مردم و دین نزدیکی و جهان با وجود توت جسم و فرید جاد و کثرت احسان
و انصاف برای بند کردن کافی نیست خداوند استحقاق جناب ائمه علیهم السلام چشمهای
باطن او روشن کردن و ما هم را توفیق عطا کن که چنانچه ما مرست و روز و هر که شستن
و وقت خود را بکسریم فی جلد و در باب معاد هم سلی نمایم و اندامه و لی التوفیق اما آنها که شک
و یقین در باب ترک نماز و حج و عیال و کربلای معلی و بخت اشرف است پس مقین تصور
باید نمود که این حرف محض برای این اظهار نیست تا پیش کسی نرود و کسی از حق ایشان
سخم به فتن کند و در صلاح ایشان که پیش مردمان علی مریدانه کسی حق تواند زد و اول
نفس را در موجب ترک اینها نماز و حج را با مصیبت است و با قایل و لی پدرای و ران
کیف و الامی باید که نماز و حاجت که در کربلای معلی و بخت اشرف در واقع منته و میشود و بجا
آورده و اینقدر بیند اند که موجب عدم ایجاب نماز و حج و کربلای معلی و بخت اشرف شود
نقد و زخم لعین است و چون که خواندن خطبه و اجتماع و سینه از اطراف و جرات و جبهه

عظیم است و مکنه ضرر تمام است و الاقادی جناب قاصد صاحب که بواسطه نقد از بعضی
 شاکردان اقامت صاحب بمن رسید و حاضر است و حاصل کلام ایشان این است که ما جمیع
 مدعیان بوجوب بکمر است و نماز جمعه افضل است از نماز ظهر و عصر که بجهت نباشد باطن جمیع
 محبت نه اند تا نماز جمعه و ظهر و عصر برای الذمه نمی شود پس بنا بر کشته اقامه بدین شهر
 و در شهر فیض آباد که اکثر نماز ظهر کند نماز او باطلست و معلوم است اکثری از خواص اینجا
 با اخباری اند یا متقدمین یا متقدمین پس بدین کلام که جمیع مدعیان و علماء
 بضایع که در دو جهت و در شهر شوال ستمه اجری خوانده شد در کتب عامه و عامه
 باشند و مشکته منطوره است که جناب بید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده متفرق
 اُتِیَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَسَبْعِیْنِ فِرْقَةٍ کُلُّهَا فِی الشَّارِکَةِ وَاحِدٌ اِیْنِی زِدَّتْ
 که است من مختلف شوند در اصول عقاید متجاوز از مقدار سه فرقه شوند جمیع آنها از حیث شهادت
 فاسد و در ارتقا و تزوج خوانند بود مگر یکی از آنها که از حیث اعتقادات داخل جسم نمی باشد
 که بنا بر ارتقا ب معاصی داخل نمی شوند و بنا بر قول علیاً فَضْلُ الصَّلَاةِ وَالْحَقِيقَاتِ
 مِثْلُ اَهْلِ مِیْنِی کَمِثْلِ سَفِیْنِ نَوحٍ مِنْ دَکْبِهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا
 غَرِقَ یعنی مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر که سوار آن شود نجات می یابد و هر که از آن
 نماند غرق شود و بنا بر قول علیه السلام اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ
 بِهِمْ کُنْتُمْ تَحْتَ اَبْنِیَّیْنِ کَتَابُ اللَّهِ وَعَرَفَ اَهْلَ بَیْتِیْ وَانْتَهَا کُنْ بَعْدَ فَاحِشِی
 و اعلی الحوض و بنا بر آنچه که بخاطر بسرد کتب عامه و عامه منطوره است که جناب اکثر

صلى الله عليه وآله فرمودند که بعد من دوازده خلیفه خواهند شد و دیگر وجود بسیار کم
کنند ایشان ذکر آنها از روایت شده که الفقه ناچه فرقه شیعیه امامیه اثنی عشریه و سنی
است که انسان اولاً بداند که فرقه امامیه عبارت از کدام فرقه است و کدام اعتقادات
دوم امامیه بشود و در کدام اعتقادات از فرقه امامیه خارج میشود چه بدون این علم ممکن
که انسان بسبب بعضی اعتقادات فاسده و حقیقت از فرقه امامیه خارج باشد
و صحت او را از همان باشد یا نیکه او از جمله امامیه است و اینجا ممکن است که علمیه امامیه
در باطن امامیه آمده او را از دین او بیرون کند یا نیکه او را بان علم حاصل شود چه او را
در صورت قوت غیره حاصل نیست تا نشان از پیکانه میشود در یافت نمود لهذا
فاخر رسید که محلی از اعتقادات عقاید اثنی عشریه را با رعایت کمال اختصار بحدت حضرت
مرض فایز رقب که صاحبان بصیرت طلب متوجه شد و گوش کند و در این حرفها باشد
چندین اعتقادات را بنا بر دوزخ و حج و سایر عبادات تقدست و ضروری است
و امامیه است که اگر اوم اعتقادات معتدله است باشد مگر کز امامیه بجات او نیست و مرید
نزد سال او را کانی کند و محاسن الهی و قایم باللیل و سوره عبادت باشد مثل ما
کنار غله و حبس خواهد بود و میس باید راست که امامی فریب و اثنی عشریه یکی است
که قایل باشد توحید و عدل و نبوت و امامت و مسا و توحید عبادت از اعتقاد است
با نگو و واجب الوجود یکی است و قدیم است و همیشه باقی خواهد بود و قادر است و قادر
الا حیات است و علم است و صبح است و بصیرت است بل اینکه چشم و گوش و است باشد

و مکمل است بی اینکه زبان داشته باشد یعنی خالق کلام است و نیست در معنی
 توحید از مان نمودن باینکه حق سبحانه و تعالی در نی نیست نه در وینا نه در معنی و جسم نه در
 در قیل و مرد و من نیست و در مکانی جسمی حلول میکند و با کسی متحد نمیشود و همین محلات
 نیست پس یکدم عرای نامیده بودن نماید و در توحید بر محلات این قابل باشد یا در از دفتر
 نامیده بشمارند سرحد او قائل است باینکه بعد جناب بید المرسلین صلوات الله علیه و آله خلیفه بحق
 جناب امیر علیه السلام اند و از دشمنان ایشان برانمایند چه او در بصورت بعضی از ضروریات
 مذمب را میبرد انکار نموده و آن مسلم انکار امانت او علیه السلام است که لا یخفی مثلاً
 قائل شود باینکه حق تعالی بسم است و در فلان شخص حلول نموده و با قایل و پرست یا کند
 و سبحانه تعالی بصورت پیر ساد و رخسار است یا اینکه بگوید که با حق تعالی جنین خدا ایم
 و تفاوت در تفاوت میان ما و میان خدا مثل تفاوت در باد و مرغ و تفاوت
 کل و کوزه و تفاوت حروف و در ادوات و غیره لکن من المنزخات بلکه اکثر
 که سبب اختلاف کردن اکثری ازین چیزها هم از اسلام پرورد و فضیلا عن مذهب
 اهل امامیه میفرمود حق نیست که کلام خدا و رسول و اول نبی است ما و ای که دلیل عقلی قایل نشود
 و ضرورت نظری و اعمی نکرد و بر جل و آن بر خلاف ظاهر کتب و اگر پسین نباشد لازم می آید
 که هیچ تکلیفی از تحلیف آتی ثابت نشود چه در صورت میتوان گفت که شاید مراد حق تعالی
 از صلوات نماز ظاهری نباشد و مراد از صوم ماه مبارک گفت نفس از منکرات نباشد و همین
 مراد از حرمت زنا و تزویج و غیره کلام بکلام اینا از قیل کنایات باشند از پیرای و دیگر چنانچه

که در آب بعضی از ملاحظه است و خشک نیست که هر که کلام خدا و رسول اتسع نماید میداند که
ظاهر آن نیست که حق تعالی خالق است و مباین از ما است زیرا که ساری باشد
بیان ما مثل سیرت آب در شیر و شارب اعتباری باشد مثل تماثل کل کوزه پس کدام
ضرورت در اینکه گوئیم که سب و ترک همین خداست و تقایر بیان از تعالی بیان
اینما مثل تعاریف و مروت و بتاویلات بعیده کلام خدا و رسول این مطابق
سایریم در کافی بنده صبح از زراره بن عقیل نقل است که گفتم سمعت ابا
عبد الله يقول ان الله خلو من خلفه و كل ما وقع عليه امر
شي ما سوى الله فهو مخلوق والله خالق كل شيء تبارك الله الذي
ليس كمثل شئ وهو السميع البصير حاصل مضمون آنکه حق تعالی بیجا
و مباین است از مخلوقات مثل ریا که غالی و مباین از امواج نیست و مخلوقات
از جنس از حق تعالی خالی اند و مباینیت دارند مثل حروف آنکه خالی از مداد نیستند
و مثل حد که خالی از حد است می باشد و هر چه که بران اطلاق شد سواي ذات خدا مخلوق
خداست یا بدو است که این حد بر کسند و کلینی بر محمد و زو جید این باب و تفاوت پیراسته
و تنگ نیست در اینکه این حد نفس است و در باب بطلان جسم قایلین بوده و مضمون
این حد پیش بر مافقی که منو بخر فای ملاحظه اندیش نشد با باشد اگر عرض نمایند و این خواهد بود
که جناب بادی مطلقا مخلوقات بیکشش و متراج نه اند و تقایر از ذات بیان و مخلوقات
و انفسست پس که با جناب معصوم علیه السلام بعلم است دانسته که قومی بهم خواهند رسید

که مذمت ایشان قول بعینه واجب الوجود با مخلوقات خواهد بود و اندر و عظیم این معنی می باشد
 و هم در کتابی که از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که گفته بودند در توصیف حق تعالی بجا
 گذاردن آنچه در قرآن است و هم در آن کتاب بسیار منقول است که در سوره صافات و سوره نوح و سوره
 جناب اهل حسن عسکری صلوات الله علیه نوشته اند که سید من اصحاب من اخلاف من و در تفسیر
 بعضی میگویند که حق تعالی جسم دارد و بعضی میگویند که صورت دارد و سید که در جناب آنچه در تفسیر
 ارشاد نمائند از آن بجا آوریم حضرت در جواب نوشته اند که از توحید که سوال کردی شمارا
 نمیکرد و آنکه در این بیان تعمق و تفکر نماید بلکه باید بداند که لا اله الا الله و لا اله الا الله
 نشود و از و چیزی نتواند شد و گفته اند در خالق است و مخلوق نیست جسم نیست صورت ندارد
 و کسی نیست و دوست هیچ و بصیر و زین قیل و حدیث بسیار دارد و شده و در بسیاری از احادیث
 منع وارد شده از تفکر نمودن در ذات حق تعالی منع نموده اند که از تجاویز کردن از آنچه که در احادیث
 و احادیث بر آن است و در آن در باب توحید حق تعالی و تعالی و در بعضی تصریح و گفته اند که تجاویز نمودن
 از آن موجب عذابات است و چیزی که حسد که حقیقت حال چنین باشد پس ماعقل را چه لازم است
 که بر خود لازم نماید یا بر مردم نموده از آنچه که تصور کرده اند گفته می نماید و جاده شریعت را که بسته نموده
 در باب و صفات اندازد و تشابهات و ایات و احادیث را بر وفق خواستش و محمول ساخته
 خود میازد و قول حق بجهان و تعالی و از هر چه پیشین کان کافی است جایکه میفرماید هُوَ الَّذِي
 أَقُولُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
 وَغَرَمَتِ شَبَاهَاتِ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ

مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ذُرِّيَّتُهُ يُورِثُونَ مَا يُورِثُ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهُ وَلَهُ الْأَسْوَاقُ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اند پس معلوم شد که غیر الله معنی تشبیه را نمیدانند و جناب کصادق ع فرمودند که تشبیه
 در اخبار معتاد است چنانچه در قرآن مشابه است پس باید تشبیه را بطرف ما رد کنند و با هم
 احادیث بسیار وارد شده بجهت اکثری از دینای زمانه عقل خود مستأمنند و عرفای که
 مخالف ظاهر شرع است در باب توحید میگویند خود را باین اعتبار عارف میدانند این
 جمله اکثری از آئینا در اذکار تکالیف شرعی معاف داشته و عوامی وصل میکنند و بزم فقیر
 بنابر قواعد دایره اسلام بهره ندارند و بالتفصیل بقضی الختام الاوسع من ذلك ما عاهدت که
 اصل دوم از اصول دین است پس حضرت صادق علیه السلام در حدیث فرمودند که عبادت
 از نیست بگویند بگویند پروردگار خود و چیرا که حق سبحانه و تعالی بر آن ماست کند مثل نسبت ظلم
 کردن بطرف حق تعالی بلکه باید از عاقل نماید باینکه جمله کارایی او بر وفق حکمت و مصلحت
 است پس بعضی از عوام که در وقت عود و بعضی کروات زمانه نسبت ظلم بطرف حق تعالی
 میکنند و اگر اعتقاد بان داشت باشند از فرقه دایره میخوانند بود که از جمله اهل اسلام باشند
 چه اصل دوم از ضروری مذکور است نه از ضروری دین قتال ما اصل سیم پس نوشت
 و آن عبارت از است که قائل شویم باینکه محمد بن عبد الله خاتم النبیین است و جمیع آنچه
 که با او آمده حق است پس آنچه تو با اثر ثابت شود که حضرت آن را فرموده اند اگر کسی انکار
 کند انکار نبوت کرده از اسلام پر دست شل انکار نبوت انبیای سابق که توان بان گفت

و بفرست و دوزخ و حشر و عذاب برود و جرب نماورد و زهره و غیره ملک اصل پیام پس از
از ان این است که جناب دو از زده الم را معرض الطافه دارند و حضرت امیر علیه السلام را بلا و
علیه و با نشین رسول خداوند و از دشمنان ایشان برانمایند پس اگر کسی ایشان را دوست
دارد و بغضت ایشان قائل باشد لیکن ایشان را امام معرض الطافه نداند یا بلا و دست حضرت
سلی علیه و سلم را علیه نداند و از شیعیان نخواهد بود بلکه در سبب میان همین است پس او
از جمله میان یار شمار کرده شود و اگر قائل باشد است بعضی از امام را شاعر شود و بعضی از امیر علیه
را امام نداند مثل افعی فطمی و سادسی و غیره و از زمره امامی پیروست مرخصه باشد و اینها همه
بنابر حدیث نبوی که در صدر کلام مذکور گشته از اهل خانه و مقلد و پیغمبر خواهند بود مثل یار کفار
پس اینها واضح گردید که مرثیه ناجی نیست بلکه از شیعیان به تر از میان آمده بنابر سبب کثر
سیان بنابر قول حق سبحانه تعالی قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
فِي الْقُرْبَىٰ وَوَسْتَىٰ لَهُ شَاعِرٌ وَاحِدٌ وَافْقَىٰ غَيْبَهُ لَمَّا أَظْهَرَ نَبَتْ كَرِهَ لَكُنْ
و همچنین باید دانست که بعضی از مردمان که مرتبه حضرت را بر مرقوف مرتبه حضرت مانت میهند
و بعضی از انما عین خدا میداند حکم کفار دارند مثل شرکین بنسب اند و در جهنم اند الا با خود
و مرخصیت و در مرتبه برانمایند و خود را از مرتبه دارند و کلیسی از سبب مستقل است که گفت
عرض نمودم بخدمت حضرت صادق صلوات الله علیه که قری مستند که شمارا خدای دارند و
بیکدیگر قرآن بر آن دلالت دارد وَحَيْثُ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ
إِلَهُ حضرت صادق فرمودند که ای مدبر کوش من و چشم من و جلد من و گوشت من و خون من و

و میبای من افغانها پیر است نیستند و نه بار دین من دزد بر دین پدران من مستم خدا کرد
روز قیامت ملا و ایشان را بهیچ نحو اسند کرد و مکر در حالتی که بر اینها غضبناک خواهد بود و سینه
بیکدیگر باز عرض نمودم که قومی هستند که بر حالت شما قائل اند و بجهت لال میکنند بر آن قبول
حق تعالی نایبها الرسول کملوا من الطیبات و اعلموا ان هذا الحق ایضا
تکملون علیکم پس فرمودند ای سید بر کوش چشم و جلد و گوشت و موسی من از اینها نیز است
و مراینه ما از اینها نیز است می جویم و حق تعالی از اینها نیز با و اینها بر طریق من و بر طریق پدران من
حق سبحانه و تعالی در روز قیامت بر اینها غضبناک خواهد بود پس سید گفت که من عرض کردم که
پس شما که هستید حضرت فرمودند ما یحیی علم خدا مییم ترجمان امر خدا مییم که احکامات
و فرمانبرداری ما حق تعالی بر خلق واجب گردانیده و از زمانی تا شیخ نموده و ما یحیی محمد صلی الله علیه و آله
بر آنچه زیر آسمان است در روی زمین و در پنج ابلاست مسطور است که جامع حق و حق
حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه پیش حضرت اظهار نموده که ما شما را احسان
جناب حضرت از آن عقیده فاسده ایشان را یعنی فرموده تا دو چاه حفز نمایند و
از پایین آنها را بکنند چون تیلد کند میان یک چاه انقوم را انداختند و در چاه دیگر می
پر کرده سوخته و در آن در چاه دومی پر شده و موجب هلاکت انقوم گردید و از اینجا و شیخ
میشود که بقدردان کنایه میسیم است چه مثل جناب امیر صلی الله علیه و آله که از پر تنفیض تبر
حال عباد بودند چه قسم انقوم را بنا بر رجا ب اینها می فرستادند و حق که فضل سلیم
بر عظمت و بزرگی این کنایه شهادت میدهد چه عده از اسباب بعثت اینها تبلیغ نمی

شرکت و قرآن مجید و احادیث را اگر مواضع بر استقامت آن دلالت میکند حق تعالی میفرماید
وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ جَعَلَ لِنَفْسِهِ عَذَابًا مُّهِمًّا وَمَا وَدَّ السَّادِقُ وَاللَّيْسُ
الضَّكْبَارُ سُبْحَانَ عَظِيمٍ اَلَا سَلَامٌ عَلَیْهِ حیف است بر امانا و بر عقل امانا که با وجود
و عربی شیخ و غلامی پیر الیه منین و از حیث از خود ناخوش میکند و درم میکند که شکر
از امانا از غیر خدا و اعتقادات نه شمرخ است و چون تامل کند که شکر از جلال حق و در غیر خدا
بسی حق و عزال را نه معلوم است که اگر در بوقت جناب میرصلی الله علیه و در جهان شریف پیدا
میشد از آتش جهنم اینها را به و در آتش دنیا پاک میکردند حالا بعضی پاپه داشت که بعضی از اوست
که ببله ریختن قلب افق نه و در وقت بیرون امانا طالب شد و درم میکند که سچا که پس گفت
و نشد کسی برین موقوف نیست که آدم کسی به گوید یا کسی او دشمن دارد بلکه دوستی جناب را علیه السلام
برای نشد بودن کافیت پس میداند که اینها ازین کمتر از زنی که دشمن داشته باشد دشمنان
خدا و رسول الله علیه و اگر را بنظر این مرد است انسان مایه که با دو تعلق خدا و دوستی خدا
و در ایشان تر وضع و فردی نماید هر قدر که فانه شد بر ضعیفای دوستان اوست نرحم نماید و
وقت قلب آنچه که باشد در باب ایشان بجل آورد اما دشمنان خدا پس مایه در سنک لاح شمر
در رشتن که قال الله تعالی مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ
مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ وَكَانَ بَلْعَمِيْنِ زَعْرَبِنْ مَدْرُكٍ لِّطَالِيٍّ اِنْ جَابَ حَضَرَتْ صَادِقٌ مِّنْ مَّقُولِ
است که جناب سید المرسلین را اصحاب خود فرمودند که کدام رسیان ایمان محکم است
صحابه در جواب گفتند که خدا و رسول خدا و امانا است پس بعضی گفتند که نماز است و بعضی گفتند

نکوه است و بعضی گفتند حج است و بعضی گفتند جهاد است چنانکه سید المرسلین صلعم
فرمودند که همه آنچه شما بگفتید در آن خوبی و فضیلت است لیکن هیچ یک از آن اوقاف
نیست بلکه محکمترین ریسمان ایمان دوستی نمودن با دوستان خدا و برادران دوست از
و دشمنان خدا و ازین قبیل است و احادیث بسیارند پندیده نمایم که درین اصل چهارم
و اخلاص جمیع آنچه که انکار آن مستلزم انکار امامت باشد و آن جمیع و آنچه است که تواتر آن از
اجبار اند اما حضرت پیغمبر بارید و مثل علیت شد و ثبوت رجعت و حشر و لکین الا اکثره
و اصل پنجم که معاد باشد پس عبارت از آن است که این بر نهال با خود خوانند کرد و بارید و کرد
باینکه من متعلق نخواهم کرد و اهل ایمان همه داخل بهشت خواهند شد و بعضی باینکه اهل ایمان
اولاد و حبسند داخل شوند لیکن بعد از آن حق تعالی ایشان را خواهد بخشید اما آنها که از ایمان
برگردانند در حبسند و الا با خود خوانند بود و اقرار بجهاد از جمله ضروریات نیست و از اصول آن و از
دریات و احادیث در باب آن چندان وارد شده که بمحال شک و تردید در آن نمائند پس هر که
بمحض استباده و ات غلبه انکاران نماید تا او را بکشد از زمره اهل اسلام پرورست و او را
باید دانست و معاشرت با او بنای نمود بر اینداید کم بعد و دفعتم الله که احوال حشر و نشر و
روز قیامت و کیفیت خدا و حبسند و عیش و بهشت طوبی تمام میشود چه که بمحل از آن مذکور شد
و انشاء الله تعالی بتدریج سپین خواهد گردید امر و ترجمه یک حدیثی که در صین العین بنظر رسیده
اکتفا می نماید انس بن مالک روایت نموده که در روزی حضرت جبرئیل در مسیر وقت می نمود
پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده در حالتی که در تیر و چرخ ایشان ظاهر بود و حضرت

از سبب آن استقامت نمودند جبرئیل گفت که این وقت دو سبب است و تعالی امر نموده که اکثر
و فوج را دم کنند حضرت فرمودند که احوال آتش و فوج پیش من بیان کنید حضرت جبرئیل عرض
نمود که هرگاه حق تعالی و فوج را غلق کرد امر نمود که آتش و فوج را امر فرمال و روشن کردند
تا سفید گردید و احوال آن یار است بنایت تاریک در آن مطلق و روشنی نیست قسم
بان شخصی که ترا مسجوت کرد آید که اگر نقد سوزن زمان در دنیا اندازد تمام دنیا میسوزد
و اگر بعضی از آن سبب است که این آسمان زمین مطلق باشد تمام جهان زنده نشود و نفس آن
بلاک نشود و اگر بخواهد از بخاری جهنم که حق تعالی باین آن در دست این نموده که دنیا از بد تا آخر
مستم که بخند شود و قسم آن یکسکه ترا مسجوت کن کرد آید که اگر یک کس آسمانی بجزیب منور باشد
فرشته عذاب و یکسکه در مشرق است میسوزد عذاب جهنم شدید است و قمرین میله بعید است
و بجای میسوزد طلوع و غروب را در این جهنم است و عرض بیدم و اب میا که کم است و با آن
یا بجای آتش انداخت و در دانه دارد و سرور دانه بر گردی مقرر شده و جناب نبوی صلی الله علیه
و آله وسلم فرمودند که یا در دانه ای آن مثل در دانه ای خانه ای است حضرت جبرئیل عرض
کرد که بگویی که و یکری بقدر حق و سالد راه پست تراست و گری حیرت و غفلت که ای تو
خود حق و حصه داده تراست دشمنان خدا را بطرف جهنم که ای خواسته کشید پس قسمتیکه
قریب و فوج خواهد رسید و انهای آتش نافع و بخیر استقبال آنها خواهد شد تفاوت پس بخیر
و در عمل بهنای ایشان خواهند شد و از سبب های ایشان بیرون خواهد بود و در مشیت
با کردن خواهد بست و دست است و در اول آنها داخل شود و از میان کتفین بیرون

خواهد آورد و هر قوم را با یک شیطان خواهند بست و در ستکان کز نای آمین ایستاد
خواهند زد و هرگاه اراده پروان آمدن خواهند نمود و باز در این داخل خواهند شد
فرمودند که اینها کدام کسانند که داخل جنم خواهند کردید حضرت جبرئیل گفت که ما در دوازده گز
در دوازده ایامین ترست پس بدان منافقین و اصحاب بدعت و در داخل خواهند شد و نام آن دو جنم
نامیده است و در دوازده تاییه متشکین داخل خواهند شد و اسم آن مجیم است و در دوازده تاییه
داخل خواهند شد که صفتی از مصاری باشد و نام آن سقر است و در دوازده چهارم ابلیس و مجوس
و نام آن طلی است و در دوازده پنجم بود و نام آن حطی و در دوازده ششم مصاری و نام آن شتر
بعد از آن جبرئیل فرمود که در دوازده هفتم اسم بیان باید نمود حضرت جبرئیل گفت
که از آن استفسار نباید فرمود حضرت فرمودند الله بیان باید نمود حضرت جبرئیل گفتند
که از آن در دوازده داخل خواهند شد قومی از است نکاح میان داشتند و یکس که کسان که پرو
میشدند مثل آنکه شرب میخوردند یا میگردیدند یا حق میکردند و امثال آن و چندی ازین بیان
رفت باشند جناب حضرت که این حرف شنیدند چو من که در دوازده جبرئیل مبارک ابراز انوی خود گرفت
پس چون حضرت را فاقه شد فرمودند که ای جبرئیل عظیم شد مصیبت من و تشدید شد غم من
یا کسی از امت من داخل جنم خواهد کردید حضرت جبرئیل گفت ای رسول الله انما که تکلیف کنا که پرو
می شوند و تو نمیکند و داخل جنم خواهند کردید پس حضرت که میبستند و جبرئیل هم گریه نمود بعد از آن شتر
در خانه داخل شدند و در حسیه وقت نماز پروان شریف نمی آوردند همین که نماز میکردند داخل میشدند
و با کسی حرف نمیزدند و نماز میکردند و تضرع نمیزدند پس هرگاه که بگویند خلیفه اول هر دوازده

خانه حضرت آمده گفت اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ بِإِذْنِ مُوَلِّهِ
مَنْ یَسِیْلُ مِنْ کِسْفِ دَرِیَا حَبِیْبِ اَکْرَانِ بَاکَرِ دِیْدِیْنِ خَلِیْفَتَانِیْ آهْ بَتَوَرَاوَلِ اَبَرِ کَسْبِ اَبَرِ
حضرت سلمان آمده گفت اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ بِإِذْنِ مُوَلِّهِ
رَسُولُ اللَّهِ مِنْ یَسِیْلِ مَنْ کِسْفِ دَرِیَا حَبِیْبِ اَکْرَانِ بَاکَرِ دِیْدِیْنِ خَلِیْفَتَانِیْ آهْ بَتَوَرَاوَلِ اَبَرِ کَسْبِ اَبَرِ
نیکوکاری می افتاد و کاسی برنج است خود را مسرور و از ره دولت برای حضرت میداد
العالین مرسایند گفت اَسْلَامُ عَلَیْكَ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ بِإِذْنِ مُوَلِّهِ
ایر مسلم در خانه شریفند داشتند حضرت سلمان عرض نمود که ای حمزه رسول خدا جناب بوی
از خانه بیرون شریف نمی آید و با کسی حرف نمیزند و کسی اجازت حاصل نمیشود که در دولتخانه
ایشان داخل شود حضرت فاطمه علیها السلام کاین حرف میشنید و از بار و کسب گرفته بیخبر
رسالت پناه شریف آوردند و بسرور و از ره استیادند و بحضرت سلام کردند و عرض نمودند که منم
فاطمه و قرین رسول الله و حضرت در آنوقت در سجده بودند و یکدیگر میفهمیدند و سر را یکدیگر
نمودند که چه خبر باعث شده که در چشم مرا انداختن مانع شده اند و در دوزخ را او کسبید
چون حضرت فاطمه داخل شدند دیدند که از بسیاری غم و غمناکی مبارک را داشته و از بسیاری کسب
رخسار مبارک که افتاده از مشاهد این حال بسیار کسبند و عرض نمودند که رسول خدا احادیث
بر شما از آن کرده و جناب حضرت فرمودند که هر یک از این آیه و را خبر داد که با یکی از آنها
داخل جنم خواهند کرد و این امر بر من مستم داده و من کرده حضرت فاطمه عرض نمودند که ای صاحب
سوال کرده که چه گفت این آیه داخل منم خواهند کرد این حضرت فرمودند که در آنرا ایمان

ایشان و زانرا بوی سر ایشان کشیده و داخل جنم خوانند کرده و بسیار پران است من
که در آن وقت نه خوانند که و استیبا و اصفه و بسیار جوانان است من که در حالت
جوانی مرده اند در آن وقت خوانند گفت که دای بر جوانی ما و بر خوبی صورت ما و بسیار از زمان
من مدد قتی که مویهای ایشان را گرفت بطرف جنم خوانند کشیده خوانند گفت و افضی و تنگ
سند و این حالت که محمد را پیش مالک خاندن جنم خوانند بر مالک ز فرشتگان خواهد رسید که
چه چیزین استقبای او داشته که من از اینها خوشش و ترجیحی اندیده ام و مویهای ایشان بیاد شده
و داخل در خیبر اینها کرده اند پس فرشتگان میگویند که ما را چنین امر شده که همین کیفیت اینها را
پیش تو بیاریم پس مالک گوید که ای استقبای شما چه کسی ایشان گویند که ما از اینها نم که روزه ماه مبارک
را نگاه میداشتم و برافران نازل شده مالک در آن وقت خواهد گفت که پس شما است من
آیه پس مدد قتی نام من خوانند متعبدی اختیار فرما و خوانند که و که از است محمد ایم پس مالک خواهد گفت
که ای او قرآن شمار متعلق تعالی از معاصی و گناه منع کرده بود پس مدد قتی که بر کنار جنم خوانند
و آتش دفع و زبانهایی آن را خوانند و دید از مالک خوانند گفت که یا مالک با جارت و با برادر
خود آنک که که کنیم پس اینها خوانند که سیت تا اینکه در به نهایی ایشان اشک باقی نماند و اینها
از خون از اشک ایشان چیزی جاری خوانند شد پس مالک در آن وقت خواهد گفت که کاش این
که پیش از خوف خدا در دنیای بود که اگر در جای بود پیش دفع شمار من میکرد و زبانهایی
خوانند گفت که بگریه ایشان پس در آن وقت اینها با او بلند خوانند گفت لا اله الا الله پس
در رخ بستن کل توحید بجای خواهد رسید پس مالک خوانند گفت که ای پیشکش اینها بطرف

آتش خواهد گفت که چگونه کیم اینها را و حال آنکه کلام الله می خواند مالک خواهد گفت که
همچنین است حکم خداوند جلجل پس آتش بعضی را بنهار آتاسر دو قدم خواهد گرفت و بعضی را آتازانو
و بعضی را آتاسیگاه و بعضی را مطلق پس مغبی که آتش را و خواهد کرد که وای این را بسوزد مالک
خواهد گفت که وای ایشان را سوز که ایشان را این را و اسجده خدا میگرد و سوزان و لمای ایشان
را که اکثر را در مصفا تشکی کشیده پس در آن چشم خواهد سوزد و تا یک شیت خدا را متعلق شده
پس ایشان را خواهد سوزد با رحیم الرحمن یا همان یا همان در آنوقت حق سبحانه و تعالی میریزد و آب
که چه کرد که کاران است محمد صلیم میریزد عرض خواهد نمود که تو خداوند بهتر سیدانی حق سبحانه و تعالی
خواهد بود و بر دین که حال آنها چه قسم است پس میریزد و در رفت پیش مالک خواهد کوبید که مالک
بر سر تخت در وسط چشم نشسته چون مالک میریزد خواهد دید از جنت تعظیم و از جا خواهد برخواست
و خواهد پرسید که چه چیز است خدا و از جبریل بر آمدن اینها در آنوقت جبریل خواهد پرسید که
کاران است محمد چو نت مالک خواهد گفت که چه بد است حال آنها و چنگست مکان آنها
بخیلق که سوخت آتش چشمهای آنها را و نور که سستگاه آنها را و وای آن را باقیما و تو
و میان در آن دل می نهشتید پس میریزد و خواهد گفت که اندک طبق از آتاسی اینها بر دین نگاه
کنم پس مالک بخواند جسم او خواهد کرد و آن طبقها خواهند بر دشت پس که کاران است چو
خدا خواهد سوزد و بطرف میریزد و بطرف خوبی صورت او خواهد سوزد است که او از دشتگان
عذاب نیست پس خواهد گفت که کسیت این بنده خدا که ما خوشتر و تر و د چیز می اندیم
پس مالک خواهد گفت که این میریزد کیم است که برای محمد صلیم و جی او و پس و قتی که نام

پاک محمد خواهند شد بی اختیار همه سینه پا خواهند کرد و خواهند گفت یا جبریل از طرف ما محضر
رسول الله شفیق کند کاران سلام برسان و بگو که ثبات کن ما را در حضور پر نور تو در مسکن
و باده بی حال ما که مشا به و یکی بخت حضرت و عنای جبریل از انجا پیش حق تعالی خواهد
پس حق تعالی خواهد پرسید که چیست حال است محمد پس جبریل خواهد گفت که بسیار به است حال
آنها و بسیار تنگ جای آنها حق تعالی خواهد پرسید که چیزی از تو سوال کرده اند جبریل خواهد
که سوال کرده اند که از طرف ایشان نبی ایشان سلام گویم و به بی حال آنها خبر دهم شما
خواهد فرمود که برو و پیغام زبده برسان پس جبریل خواهد آمد در حالتی که حضرت در خیمه از دروازه
خرومند بود که در دروازه داشتند باز و دایره از طلا و نقره باشد پس جبریل خواهد
که آید ام پیش است که کار تو از اسلام میرساند عرض میکنند که چه بسیار به است حال ما و
سکون ما پس در آن وقت حضرت نزدیک عرض خواهند آمد و بسجده خواهد رفت و تمامی حق تعالی
بشنوی خواهند کرد که پیش از آن کسی گفتیم تا کرده باشد پس حق تعالی خواهد گفت که یا محمد بسجده
و سوال کن که چه مطلبی میسر و شفاعت هر که گنجی بخشی می بخشیم پس حضرت خواهند گفت که
سجده استیجابی است مرا حق تعالی خواهد گفت بخندم برو از جنم مروی در هر که لا اله الا الله
شرایط آن کشته باشد پس حضرت بطریق جنم خواهند برد ما لک چون حضرت را خواهد دید از باغی
بجهت تعلیم حضرت را خواهد برخواست پس حضرت خواهند پرسید که چیست حال کنسره کاران ایشان
من پس مالک خواهد گفت که بد است حال آنها پس حضرت خواهند گفت که طبق را خواهند
چون طبق را خواهند شد و کنه کاران است حضرت را خواهند دید با هم سینه پا خواهند

و خواهند گفت چا محمد آتش و زنج پشتهای ارا و جگرهای باران و خشت پس از باران حضرت
در چشم پیون خواهند آورد و آنها مثل غل سیاه شده باشند پس ایشان امر خواهد شد
که در نیکو کرد و از بهشت است و نام آن حیوانست غل که از اینجا پران خواهند آمد و همه
چون بصورت امر و در کمال حسن صورت خواهند بود و روی آنها مثل ماه شب چهارم
خواهد بود که اگر دمای همان از آتش و زنج پس داخل بهشت خواهد کرد و کفایت این
حال نشاید خواهند نمود خواهند گفت یا کتبیا کتبیا مستلین فکما یخرج من
الشارب و اعطوا صیاح که در جهت ششم شتر زلفه و سینه جری خوانند و سینه دور
بعضی جمعی که سینه نبضت صامیان عرض نموده که بقیعهای نور تعالی فاستقیم کما
امرت و من کتاب معک باید که انسان در مرایی که حق سبحانه و تعالی او را کفایت
خواهد آن را قلیل اعتدالت باشد و خواه عبادات و خواه معاملات بر جا و تفریت استقامت
نایب و در اید و فراط و تقریط و قناده صال و کراه نشود چنانچه تخریر رسیده که بعضی از عوام که در بعضی
اعتقادات از حد اعتدالی پرورن که استنبه بودند چون تکی محال انما بر بطول معتقد خود یا
اعتقادات ایشان خاصه شده و انداخته تا صریح رسیده که در حد وسط بعضی چیزها که عام الملوست
و اکثر مردمان و در آن اشتباه واقع میشود و میل به حال تپه نیاید پس شاید و نیست که از خط آن چیزها
یکی قادریت حق سبحانه تعالی است و در خط و در آن نیست که او را نوحان نماید بلکه حق سبحانه تعالی
قادر است به فرین محال خلق نمودن شریک خود و آسمان را درون تخم مزج و داخل نمودن
بی اینکه آسمان خود را درویند بزرگ شود و آن را فلسف نمیرا که اگر ایما و مستحبات ممکن باشد

محال ممکن شود و در محال خود ثابت شده که آن جائز نیست و هم لایق میکند بر آن عین حق که در توحید
 بر وجه با شهادت از جناب حضرت صادق علیه السلام مستقول است **قَالَ قَتْلُ لَا مِيلَ لِمُؤْمِنِينَ**
هَلْ يَقْدِرُ رَبُّكَ أَنْ يَدْخُلَ الدُّنْيَا فِي بَيْضِهِ مِنْ عَيْرَانِ بِصَغَرٍ لَدُنْيَا وَ
بِكِسْرِ لَيْصِنَةٍ قَالَ اللَّهُ لَا يَجِبُ إِلَى الْجَهْرِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا يَكُونُ
 سوال نموده از جناب امیر مصلی علیه السلام که آیا رب تو قادر است بر اینکه تمام دنیا را در بیضه و داخل کند بی آنکه
 دنیا صغیر شود و با پیضه کثیر شود حضرت فرمودند که حق تعالی با جائز نیست که منسوب به مجرمان از آنچه
 راست است که او را وجود امکان شئی حق تعالی آن شئی را موجود و متواند کرد و اما مسؤل تو که شئی محال است پس
 قایمست و موجود ندارد پس آدم باید اعتقاد کند باینکه حق سبحانه و تعالی بیتیواند که آسمان را کوچک نموده و
 بیضه نماید یا بیضه را بزرگ کرده آسمان را داخل کند و این آن پس حق که صلاحیت وجود دارد
 قدرت است سبحانه تعالی این متعلق میشود و اما تقریب و رابط قدرت حق تعالی پس است و خدا
 بر بعضی کمالات قادرند باشد چنانچه مذکور است که میگویند که چونکه حق تعالی احدی را تسبیح بجا است
 و غیر از او احدی را تسبیح نمیتواند شد و دلیل آنست که در میان تسبیح است و آن در محل خود معین شده و هم
 از جمله آنها کافی است برای ما در بطلان مذهب ایشان **قَوْلُ مَنْ سَبَّحَ - يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى**
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ گویند که اسم از جمله آنها خالق است سبحانه و تعالی است و افراط و تفریط
 که حق سبحانه و تعالی را خالق جمیع اشیا است و این بدون واسطه احدی از مخلوقات و چنانچه میباید
 را شاعره است که میگویند خالق جمیع افعال جبار و خواه طاعت باشد مثل نماز و روزه و خواه معصیت
 مثل نماز و روزه و قتل من حق سبحانه و تعالی است و شک نیست که اعتقاد که ای در باب حق تعالی

پیش ما بی باطل است چه در صورت ظلم بحق تعالی لازم می آید زیرا که مرکا، خود معصیت را در دست
مخلوقات خلق کند و نه را در میان اختیار نباشد پس بدان خطاب نمودن فحش ظلمات و همچنین
مرکا، خود عاقل جمیع افعال عباد باشد پس ح نمودن بر فعل طاعت و نه مست نمودن بر ارتکاب
معصیت قیاس باشد یا غنی غنی که اگر کسی کسی بگوید که تو اگر ده سال نه کالی کنی ترا خواهم زد و معصیت
خواهم ساخت و اگر ده سال نه کالی کنی ترا انعام و اکرام میارم و خواهم نمود پیش مخلوقات
و بسیار تسبیح خواهد بود پس همچنین باشد برین تقدیر قول حق سبحانه و تعالی و ایضا مرکا، بنده را در فعل
خود اختیار نباشد باینکه مخالفین و عوای غیون بگویند اگر کسی ایشان را بتسل رساند و طلب مال نمود کند
اگر کسی ایشان را ضعیف نماید چه در صورت او مجبور است چنانچه تسل کرده اند که در ذری بطلان ابرار
خانه او حیفه که افتاد استماع نموده که تا خانه خود میگوید که امام جعفر صادق صلوات الله علیه
بگوید که من آن انبی پسندم اول آنکه میگوید که شیطان با تش سبب خواهد شد چون تواند بود که
شیطان را تش تش است با تش سبب کرد و دیگر میگوید که خدا تعالی را نمی توان دید چون تواند بود که
چیزی موجد باشد و در ایشان دید دیگر میگوید که بنده فاعل فعل خود است حال آنکه مضمون بر حاکم
آن دارد است چون این سخن تمام شد بطلان کلونی ازین برداشت و حواله ابو حنیفه کرد و گفت
انفاقا آن کلون بر میانی ابو حنیفه که گفته و از رده شد ابو حنیفه باطلان و از حقیقت او دیده اند
گفته و چون خویش حلیفه بود از رده او توانست نمود و لا حسبم او را بحدست حلیفه بر رده و از
سخنات ندو نموده بطلان ابو حنیفه گفت که ازین تو چه بستم دیده ابو حنیفه گفت که کلونی بر میانی این
زده و مرین در دیکند بطلان گفت در در این بنا ابو حنیفه گفت در در این توان دید بطلان

گفت پس تو چرا قرص من حضرت امام جعفر صادق میگویی و میگویی که چو منی و او که خدا تعالی
 موجود باشد و او را نتوان دید دیگر تو در دعوی زور دگی بخلق کافی زیرا که آن کلخ خاک بود تو
 خاک باید که خاک تبار شود و مضرب نکند و بر قیاس قرص منی که تو بر امام میگویی که شکیلا
 از آتش است چه گونه از آتش مضرب شود دیگر دوستی جاد قول امام می نمودی که بنده را فاعل
 فعل خود گذارد و هرگاه که بنده فاعل فعل نباشد پس هر چه از پیش بنده آورده و دعوی تصدک
 میکنی و بعینه چون سخن معقول در برابر تو است گفت خضرند که شکر از مجلس بر خاست اما
 در باب خالقیه حق تعالی پس آنست که بعضی مخلوقات خدا را مخلوق بالذات او را منتزعی
 کلمات فاعل شده اند و میگویند که این همه اسماء ازین مخلوق بالذات حق تعالی نیست بلکه
 مخلوق دست و ریاست و عارضت بسیار بر طواف آن دلالت دارند از جمله است و کلمات لا اله الا
 هو خالق کلشی فاعبدوه و قوله تعالی قل الله خالق کلشی و هو
 الولد الفجار و غیر ذلک اما افراط و رباب نبوت پس است که بعضی از رباب الوهیت را
 بنی ثابت کنند مثل اینکه بگویند که اینا عالم غیبی اند بی اینکه حق سبحانه و تعالی ایشان را نظر
 رسی و امثال این مبر کرده باشد چه این اعتقاد کردن در حق مینا غیبیت چنانچه بعضی زیادت
 در عبادیت بران دلالت دارد و در جواب حق سبحانه و تعالی در سوره لقمان میفرماید ان الله
 عنده علم الساعة و یزول الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ما
 تکسب غدا ما تدری نفس بای رضی تموت ان الله علیهم خیر ما تسئلون
 اینکه جناب حق سبحانه و تعالی میداند که کدام وقت روز قیامت خواهد شد و جز او را بران
 بگویند

نیست و او فعالیت که باران را نازل میکند و میداند که در ارجام حیوانات چیست از زواده و در
 زشت و سحر یعنی میداند که خود را چه کسب نموده است و در کدام زمین خواهد مرد و در سینه است که
 میداند همه چیز را و اعلا است و در جای دیگر بنا به دعای تعالی حکایت قول حضرت نوح میکند و میفرماید
 وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَتَوَلَّى
 لَكُمْ إِيَّائِي مَلَكٌ قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ
 لَا أَتَكَلَّمُ مِنَ الْخَيْرِ فَمَا مَسْنَى الشُّعْرَاءِ وَمِنْ أَوْلَادِهِمْ كَمَا عَقَادَ كَدُّومٍ
 حق اینها که ایشان خبری باشند از معبران و غیر مطلق پس فایده آنست که بعضی از
 سقمان مطلق که بعد از تخریب مطلق رسد و لایق میکند بر آن قول حق سبحانه و تعالی حکایه عن نبی
 سر به شمع لی صدی و لیسر لیسری و اصل عقده من لسانی یفقه علی
 خلق یعنی خداوند که گشاده گشاده مرا تا دل تک شوم و خوف از دل من نماند و اسان کن بر
 ادبی و التماس عقده که در زبان دارم و پس بپسندت در سخن گفتن باز میام بکش آن را تا در دهان
 سخن مرا بگشاید و میباید است که در شرح نوح البلاغه بن ابی احمده یا تا در دهان نوح از جا برود
 گفته اند ان الله حسن صلوات الله علیه نوعی از یکدیگر بود و حضرت سلمان علیه السلام علیه السلام
 از جانب هم او حضرت موسی آوریده اما تقریبه در باب نبوت پس است که آدم عتقاد کند که عقل
 اینان که در عقلان بگردد و است چنانچه بعضی مخالفین میگویند که جناب سید المرسلین صلی الله
 و آله بعضی اوقات غلطی کردند و غلطی ثانی آن حضرت است که میباید اینک ایشان را
 انداخته از عقل صفت و حسد و محبت و بنا و حب و مال و جاه و کج و غلطی و از امری که موجب نفرت

خلق باشد تا در خوره و پی و کبری و انکی و امثال اینها و با انکه ایشان را معصوم نداند از اول عمر تا آخر
 عمر و او را از عصمت استحقاق تعالی ایشان را سوخت میزند و خشک کاسی از ایشان کنایه
 کبر باشد و خواه صغیر و عذاب باشد یا سهوا سرزد میشود و سهو و سنیان بر ایشان و تبلیغ رسالت
 جایز نیست اما در غیاب از او را چه پس مشهور میان علمای امامیه است که انهم خارج نیست که این
 باب که که گفته که سهو شیطان را پیار اینهاست لیکن هرگاه سهوی باشد که موجب مصلحت است جایز است
 که حق تعالی ایشان را بر آن سهو پاد و چنانچه جناب بید المرسلین صلی الله علیه و آله در نماز ظهور یا عصر
 سهو کرده و در رشته اول سلام گفت و چون بخاطر آنحضرت او را در دست و در رکعت دیگر
 کرده و گفته اند که مصلحت و برین سهو است که تا اگر کسی در نماز سهو کند مردمان او را بر سرش
 گفته و اگر آنکه مردمان بدانند که بنی عسیر خداست چه حق تعالی بدارست از سهو را اینها که از این معصوم
 یعنی مطهرین است اما شاعره اند که اینها نیز نیست این را که بنی قبل از بعثت ترکب کبیره
 شود و بعد بعثت ترکب صغیره و دستمک ایشان ظهور بعضی از اوقات است که محمول است
 بر خلاف ظهور و کامیست در باب تصحیف و تحریف و سحافت و لال و احوال و بی که از اینها
 الله علیه السلام در این باب وارد شده و آنحضرت طلال است بنده و ترجمه بعضی فقرات آنکه اینها
 از آن جمله حدیثی است که از علی بن حمیم منقول است گفته و زری از آن در شیه بنده نام رسانا
 صلوات الله علیه عرض کرد که چه معنی دارد و قول حق سبحانه و تعالی و لا تجادلوا موسی
 لم یقاتل و صلی الله علیه و آله قال رب ادینی انظر المیلک چگونه جایز باشد که حضرت
 موسی وجودی که در تکلیف الله حاضر باشد بپندرنند که جناب حق سبحانه و تعالی قابلیت در پی

نمود و حضرت امام رضا فرمودند که حضرت موسی علیه السلام گفت که حق سبحانه و تعالی را چه می
نمودن دید لیکن سرگاه بزرگترین فایز شد و با حق تعالی مناجاست که قوم او انکار کردند و گفتند
ما ایمان نمی آوریم تا بگوشتش و کلام حق تعالی بشنویم چنانچه او شنبی و ایشان مقصد نداشتند
مردود موسی ز میان ایشان مقصد نداشت کس اختیار کرد و از جمله مفت نداشت کس برین در میان
ایشان مقصد کس در میان مقصد کس اختیار نمود و فرستاد خود کرد ایند چون بود عده گاه و گاه
و شنیدند آنچه حضرت موسی شنید و گفتند ایمان نمی آوریم تا حق تعالی را بر وجه استخوان پنجم چون
تکلم این حرف نمودند در میان غضب آبی بگوشتش آمد صاحب قدر آبی بر ایشان افتاد و همه را هلاک کرد
چون حضرت موسی این حال مشاهده نمود بجا جات آورد و گفت بار خدا یا چه گویم بر حق اسرائیل
حق بجانب ایشان برگردم و ایشان ازین خواستند گفت چون در دعوی کاذب بودی از جهت ایشان
ما در معرض هلاکت و در روی ناکذب قرار نداشتیم خداوند از هر عقاب عامل ایشان کرد
و مرتبه و کربیات در ایشان پوست آن تاسن یلای تمت گرفتار نمود پس حق تعالی و حامی کرم
سجاست که در بنده ایشان را زنده ساخت باز از آنها موسی گفتند که اگر تو را ما میگردیم بسته
و حامی از مستجاب شد و حق تعالی خود را بیا نمود موسی گفت ای قوم حق تعالی را چه میگویند
انها مستبد کردند و گفتند ما ایمان نمی آوریم تا او تعالی چه میفرماید موسی چون از قبول نصیحت
ایشان ایوب سرشته بر گاه حق تعالی مناجات کرد و حالات ایشان را عرض نمود حق تعالی خود
که ای موسی سوال کن از آنچه ایشان سوال سیکته که تر جان مرا خدایت بکنند و بعضی بکنند
و بگری منب بینا ایم پس موسی گفت لا اله الا الله شک با بخلام کشود و ب ابر فی انظر

اَلَيْسَ بِسُوءِ عَمَلٍ مَنْ تَزَالُ يَسْتَعِجِلُ بِهِ مَا يَكُنْ نَظَرُكَ فِيهِ
 اِنْ كُوِهَ اَكْرَاهِيْنِ كُوِهَ تَهْلِكُ قَدْرُ سِتِّ مَن مَّوَدَّ اَوْفَتُ فَوَاحِشِي اِنْ اَسِيْدَ رَدِيْتُ مَن مَّيْلُ
 وَاسْتِ بِسُوءِ كَاهِ رُوْنِي قَدْرُ عَمَلِي بِرَاكُوِهَ بَقَا فَيَزِيْدُ زِيَادَتُهُ زِيَادَتُكَ
 بِرُوْنِ اَنْ حَالُ شَاهِدٍ مَّوَدَّ مَزْمُوْلٍ وَدَشْتِي كَرُوْدِ اَوْسْتِ دَوْبَرِ رُوِي وَرَاغَا دِيُوْنِ
 اِنَّ كَفْتُ بِاَكْرِي كِي يَدِ مِي كَمُ تَزِيْدُ نَقْصَا وَرُجُوْعِ كَرُوْمِ تَابِ عُدْمِ مَن اَوَّلُ كَرُوْمِ كَا نَمُ كَرُوْمِ
 دِيُوْنِ مَن رُوْنِ قَسِي خَا طَرِ حَاصِلِ كَرُوْدِ اِمَامِ صَلَوَاتِهِ عَلَيهِ وَاَعَاكَرُوْدُ كَفْتُ عَمَلِي تَقَالِي
 خِرُوْدُوْدِ بَعْدُ اَزَانِ كَفْتُ كِي اِنْ رُوْنِ صَلَوَاتِهِ عَلَيهِ وَاَعَاكَرُوْدُ اَزْ قَوْلِ عَمَلِي تَقَالِي
 اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ
 يَكُنْ بِرَايِكُوْدِ اَنْفَعَتْ كُنَا يِ صَادِرُ نَشْتِ وَاَشَدُّ حَضَرْتُ مَسْرُوْمُوْدِ كَرُوْمِ كَاهِ جَنَابِ يَدِ اَكْرِي
 عَلَيْهِ وَاَعَاكَرُوْدُ اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ
 كَاهِ عَمَلِي مَسْرُوْمُوْدِ عَمَلِي تَقَالِي كَاهِ بِرُوْمِ اَنْ حَضَرْتُ كَاهِ مَسْرُوْمُوْدِ اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ
 اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ اِنْ قِيلَ اَنْفَعَتْ
 مَسْرُوْمُوْدِ اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ
 بِرُوْمِ اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ
 جَنَابِ اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ
 بِيْ اِنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ
 رِيْدِ بَاَشَدُّ جَنَابِ دِيُوْنِ اَنْفَعَتْ اَنْفَعَتْ لِيْ غَفْرَاتِ اَللّٰهُ مَا تَقَدَّمُ مَن ذَنْبِكَ وَمَا اَخْرَجُ فَاَمْرَانِ

از آنحضرت واقع شد خبر میدادند پس شخصی اصحاب آنحضرت عرض نمود که حق تعالی باین بزرگوار
 صلوات الله علیه علم غیب عطا کرده حضرت آنحضرت قسم مسند بود و ذکر کشد این حکم
 نیست بلکه خبر است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم را بان خبر داد و علم غیب
 علم بوقت قیامت و اینکه کدام وقت بآید و اینکه در چه ایام آن ذکر استانی
 و اینکه کدام شخص این بخت است و کدام از اهل ذریع پس آنحضرت را خبر دادند این خبر پس
 علمی است که حق تعالی بزرگوار بان تعلیم نموده و آنحضرت مرا تعلیم نموده و تقریب در میان است
 که امام را معصوم نهاده چنانچه مذکور مخالفین هستند ایشان را واجب الطاعت نه استن
 کا نیست و باب بطلان آن قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و
 اولی الامر منکم و اتما ولیکم الله و رسوله و الذین
 یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راضعون
 که این دانسته شد پس باید دانست که قبل ازین فیض شفاء نموده بر اینک تعلیم احکام الهی خواهد
 باصول دین باشد و خواه بفرموده در زمان غیبت کبری آنحضرت در علمای دین جاری باشد
 عالمان کتاب و احادیث جناب سید علیهم السلام و ایشان را قوت دود و تاسعیت در
 خود از آنجا استنباط احکام نمایند و فرق کنند میان انوار و احادیث و امتیاز دهند
 عام را از خاص و مطلق را از مقید و سرکاه حقیقت عال چنین باشد پس لابد است ایشان
 را که مرتبه علم را بشناسند و در این باب توسط را بکار برند تا در افراط و تفریط افتاده
 گمراه نشوند چه در صورت افراط مرگاه علماء را بر خلاف معتقد خواهد یافت لا محاله

سوی اعتقادی آثار از طرف علمایم خواهد رسید و ایمنی موجب بحر دی افکار است و احکام
الهی خواهد شد و در صورت تقریب مرگای غیر عالم را در برابر آید و بدو بطریق اعتقاد نظر
که دارد خواهد یافت از قصد اعتقاد عدم دین خواهد نمود و چون که او خود از احکام
خبر ندارد و خبر دادن از احکام الهی غیر از کرای استخوان و خواهش پس ایند که تقریب در
علمای این است که آدم هر کسی که میباید سواد بی دارد و او را علم الحکامه و نیز قصد اخذ احکام
دین نماید چه معلوم است که مهارت در علوم دین کار هر کس نیست بلکه مرگای و میند که بی علم
عقل کامل و ذهن صایب دارد و حسد نیکو میگوید یا در غیر تحریری آید مربوط میاشد و دلیل که
سرمض اثبات دعوی خود میکند مطابق دعوی او میاشد و معانی آیات و احادیث که نقل
بکند نیز معانی مست که علمای سابق گفته اند میان اجزاء مختلفه فتنی که در احادیث وارد
و علمای گذشته اند می تواند نمود و قوت ترجیح میان دلائل متعارضه دارد و معنی است
بصلاح و دیانت دینی پس نشان باید که در احکام خود دانسته قول حکم او را قبول حکم
و اندر چنانچه دلالت میکند بر آن مقبوله عمر بن خطاب و غیر آن اما فراط دین با بسپار است
که برای علماء دین مرتبه عصمت را قرار دهد و ایشان را از سوپیان و ذمول و کفر
لفظی و معنوی بزرگوارند و قیاحت این اعتقاد بر هیچ عاقل منطقی نظر است که پیشینه
دین صورت مرگای او را بر خطای علمای دین اطلاع خواهد شد اعتقاد او فاسد
خواهد گردید و معلوم است که علماء دین ازین خطا با بر اینیاستند و از اینهاست که خطبه
کتابی خواهد بود که علماء معذرت در میاب نموده باشند و التماس پوشیدن خطای

خود ازین عفو نفرو و ده باند و ان کمت فی دیب من ذلک فاستمع لما
نقول و حق سبحانه و تعالی بفرموده که منظور ازین بیان اظهار کمال حق است و او بعد
مرتبه جای باید علیه السلام بفرموده بچکس اشکال بتجملای دین نمیداند لیکن نظر
بیاد او سبب جل انبای روزگار حق و شیده شود و لهذا بعضی میسازند که بنی
در خرج پنج ابلاغه گفته که اما فی از اند گفته که لفظ فحار کبریا است درین لفظ از جمله
الفاظ نیست که خواص در آن غلطی میکند و بفتح فامیروند و حال آنکه این جائز نیست
چه این مصدر فاعله است و مصدر فاعل فعال کبری آید بفتح بعد از آن این الی
گفته که میسازند که مصدر ثلاثی مجرد باشد و مصدر ثلاثی مجرد در کاه عین او باللام
حرف طلق باشد بفتح فاعلی آید نحو اذوب و اما دوم این محذوره در انشای شرح قول
اجمعت علی الاطلاق گفته اجمعت یعنی غرض است و قطب الدین مذکور گفته که تقدیر
آن اجمعت عاقل فاعلی ابتداست چه تقدیر آن بنفس آید و بواسطه علی یقال
اجمعت الامر و لا یقال اجمعت علی الامر بعد از آن این الی محذوره گفته که آنچه
قطب الدین گفته که خلاف نص الی لغت است چه آنرا گفته اند اجمعت الامر و اجمعت
علی الامر مرد و جایز است نفس صاحب الصلاح علی ذلک معلوم است که قطب الدین
از علمای شیده است بنایت بلیل القدر و هم این محذوره گفته که راوندی گفته که صاحب شوق
از حسابان است که معنی ظن باشد و آن غلط است بلکه حساب اصل است برآمد و آن
مستعدی بطرف یک مفعول میبود و حسابان که معنی ظن است و دو مفعول میبود بعد از آن

گفته که این را وندی گفته که خود شوق حد است که عبارت از ابی است که داده و هسته
و آن خط است بکمال حد و صلت بر سه و هم گفته که این را وندی گفته که بعد و عرض
مجاز است از قبل مصدر باشد معنی اسم فاعل کافی زید حدل بعد زمان گفته که حاصل
آن این است که بدون مصدر معنی اسم فاعل قیاسی نیست تا گفته شود که بعد معنی بعد است
پوشیده و نماید که ازین قیل غلطی ای و وندی این را بحدید در شرح خود بسیار نقل کرده
و اگر نموده اند قید قیاسی هم باشد بنحوا و از نوریت باشد ملا حسن لفظی که در بعضی عادت
کافی وارد شده بخوم گفته و حاصل بخوم خوانده و معلوم است که احدی غلطی کرده و شیخ بهار
و الدین با وجود کمال عبارت در عریه نوشته که اگر میت زن باشد در و مای میت و است
خیر نزول بیا باید خواند چنانچه اگر سخنانی قدیمه جاسی بران و است دارد و معلوم است
که این غلط غلطی است کلین و لفظ کلین بعضی کلین خوانده اند و بعضی کایر و در خلاصه
علامه مسطور است که بعضی میر راوی حدیده القیم سکون یا خوانده اند و بعضی هم
سیم و مستح یا و صحاح نه که است که گفته اند الا مار بعضی فکر است و این هم را نمی کرده که
الکاه هم آمده است مفعول به و الدین گفته اند که مقتضای این کلام نیست که الکاه بیاید با
و آنچه از مقتضای نسبت در وایه جاریه جناب اقط صاحب دام ظل از ایشان بطور آمده
بر مسیح طلبه که ناظران باشد پوشیده نیست و همچنین آنچه که در حدیده است اگر کسی بپوشیده
رجوع کند بشرح دیگر که درین نزدیکی مضبوط شده با بجز ازین قیل غلطیهای ملای است
اگر آدم خواسته باشد کتاب مبوط درین باب تالیف نماید لیکن انسان را چه تفاوت

لازم شده که نظار افاضات عسیر متامیه علمای کرام پوشیده و محنت بر خورده گیری آنها که
 که شخصی حاضرین جمیع که مستحق در درجه پیشین قدم فرستاده بل که نام خود را بن نشان در حضور
 آنکه مقید و معنی جبر آن بن قلع را ابان بن قلع خوانده و در جمیع کتب علوی و اخلاوی و در مقام
 خاطر بن نوشته که این حرف را کسی نخواهد گفت و بعد از آن نوشته که من هر چند کم کرده ام لیکن
 گویم نوشته که بعد یک ماه بمستی کوچ خواهم کرد و کلام او منتشر است بر اینکه هر روز میسم
 برای خود و دیگری آمده باشد و ازین باب قدم خود نیز بهین مقید و جواب و عرض منبایه که السلام
 علی من اتبع الهدی ای عزیزین عذری که برای علما و در باب خطا و مسطور شده اند شد عیان
 عذر من است علاوه بر آن فقیر عذرهای دیگر هم دارم که غالب است که هیچ یک از آنها عذر علما
 نبوده اند اول آنکه فقیر درین شهر متولد شده و کسی اسعاف و مدد نمی یابد در امور خاکی حتی اینکه گشت
 کردن طفل از گریه من تعلق دارد و در باب تصیف و تالیف و تصدیق انتمثال حبس کثیر از ثبات
 که درین مجلس حاضرند متوجه اند و معلوم است که هر دو در محال متباین به مبدین و معاین و در
 دویم آنکه من آنچه میگویم بیخودم و وقت آن تکست که در جمیع مجامع میخوانند که سبب
 فرستند ام که در توضیح الفاظ پر از اسم سپوم آنکه فقیر بخواهی نویسد در حضور جمیع عام میخواند و بعضی
 بشریت است که در امثال چنین اوقات حاضر میشوند نباشد سیم نظر کمین نشستن امثال
 از این سخن میان و خورده گیران چهارم آنکه من آنچه از نماز جمعه و جماعه و در خطبای عانت خداوند
 بعمل می آورم سابق نام درین زمین بر سر مردمان مسوق و معلوم است که هرگز ای بر
 خالی از لغو نیست بخلاف آن بر مسوق و جواب هر فضای دیگر که در ظاهر است و از غرایب

استقامت اینک چند کلمه در رتبه نوشته در دو جا غلطی کرده اول مایکده نوشته در کتب رجال
 آورده اند میانه آورده و دوم آنکه جایی که نوشته اند از دعای خیر فقیر یاد نمایند چه در اینجا
 من است که بنویسد که از دعای خیر فقیر یاد نمایند تجا و بنا الله عن میانه بشو که در کتب
 المومنین و کافینست در باب آداب استماع و غلط برای جواب مثال این چنین کلام مولانا
 محمد نسیم و غلط در باب بجهان بر غلط و تصحیح کرده و در جمعه سیزدهم شهر ذی القعدة گذشته
 هجری نوی صلی الله علیه و آله خواند قال المصنوع صلی الله علیه و آله انما الاعمال بال
 النيات پوشیده نمائید که این حدیث از جمله متواترات است و ظاهر معنی این است
 که هیچ عبادت بدون نیت صحیح نیست و سوره معینی است مدیثی که در کافی زیاده است
 قال سألت أبا عبد الله عن حدیث العبادَةِ التي إذا فعلها فاعلمها
 نكاح موديا فقال حسن المنة بالطاعة یعنی سوال نمودم از حضرت صاحب
 صلوات الله علیه از حدیثی که مرگاه مکلف آن را بخند بجا آورد الباقی از او است
 حضرت فرمودند که آن حدیث حسن السنیة است چه این حدیث دلالت میکند بر اینکه مرگاه عبادت
 مقادیر حسن نیت باشد از محل اعتبار ساقط است و وجود آن کالعدم است و می باشد
 که مراد از حدیث انما الاعمال بالنیات این باشد که خواب بر هیچ اعمال خراه
 تمیز از قیل عبادت باشد و خورده از قیل عبادت و خورده معاملات مرتب نمی شود اما متروک
 نیت قربت باشد بجهل مرد و منشی صحیح است زیرا که جمع علیه میان اصحاب است که عبادت
 که به نیت قربت واقع نشود از علیه صحت عاریست و عبارت که در بعضی مشغول اند به این

اندر میزان نمی شود و رسم از آنست که خلا فی نباشد در اینکه مرگاه فعل نیست و ریت
 واقع نشود و موجب ثواب نیست و کد در صورتی که عبادت نباشد موصوف به صحت چنانچه
 مثلا مرگاه جلد جسم را پاک سازد و ریت اینکه در آن نماز را بجهت رضای حق تعالی واقع شود
 ساخت انجام شده عا طاهر خواهد شد لیکن ثواب بدان ترتیب نخواهد شد و همچنین مرگاه کجاست
 مسکن برای لذت نفس خود و بر آن قصد همان شرعی بان ندن منکوحه حلال خواهد شد لیکن بر آن
 کجاست با جرم خواهد شد و علی بن ابی طالب با بر افعال مکلف مثل نم و نقطه و اکابر و غیر آن مرگاه به
 حال چنین باشد پس عاقل باید که فعلیکه از و صادر شود و آن را مقرون سازد به ریت قنوت تا از هر فعلی
 و ثواب حاصل خود را بدو منسب سازد و مقتضای قول کمال بر مازنی از نوادر متاخره و شیعه و ی بنیاب
 باری فعلی بر او و مثلا مرگاه خواهد بود که بکند ریت حفظ صحت که مطلوب شارع است بان مقرون
 شده و صدایی به ریت عبادت و هجرت و عدالت و استماع کلمات حکمت و امثال آن در حکایه
 که خود به جهت تقویت بدن باشد تا از و احوال حسیر که موقوف دست بر طاقت جسمانی واقع
 تواند شد و باید در وقت اکل و اشک از جناب ابراهیم سلام با ثور است مبررا مراعات نماید
 و همچنین در حال غریب و تقاضای حاجت در خلایط با برودان دیانی و باین خود حال خود
 پس خلک نیست که مرگاه چنین کند جل افعال او محسوب خواهد شد و عبادت طاعات حق تعالی
 ذَلِك فَفَعَّلَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ مَنْ كَيْشَاءُ اللَّهُ ثُمَّ وَفَّاهُ سَائِرَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا
 كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و مرگاه حرف نیت مبضه ظهور برسد پس باید دانست که نیت با کلامی
 اطلاق میگردد بر معنی قصد و مراد و از آن در مقام این نیت چه چیز فعل اعتباری خواهد بود

باشد و خواه طاعت محال است که بدون قصد واقع شود بلکه مراد از این است که باید طاعت
را بجهت رضا و مشتئودی حق بجا آورد و یا بجهت کدائی فایز سازد و غیره و از این است که در اولی حدیث
در انشائی در افعال آنها معلوم باشد بعد از آن فرموده و قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم
من عرف الله وعمره منع من الکلام و بطنه من الطعام و عاصی الله
یا القیام قالوا مانا و امهاتنا یا رسول الله هو لا و اولیا الله قال ان اولیاء
سکتوا فکان سکوتهم فکر و تکلما فکان کلامهم ذکر و
نظر و افکان نظرهم عبره و نظروا فکان بظفرهم حکمة و مسوا فکان
مشهم بین الناس مکه و لا الا حال النبی قد کتب علیهم ان یستقروا و لا
فی احادهم خوفا من العذاب و شوقا الی الصواب و وقع سار و کلینی بنا
او از جناب صادق علیه السلام است که در تفسیر قول حق بجا آوردن تعالی لیسئلکم
ای کسر الحسن عملا فرموده که مراد حق تعالی ازین این است که تا پادشاه شما را که در یک
روز شما زیاده از عمل میکند بلکه مراد آنست که تا پادشاه که در یک روز شما عیش و صیاب است
و درست تر و مراد از درستی بخش حق تعالی است و نیست صادق و عمل خالص است که از او
کنی که ترا کسی عین حق تعالی بجان عمل ستایش کند و نیست بهتر است از عمل و زیاده واضح
گشت که بعضی از عوام که بسبب اتمام در تصحیح الفاظ نیست میکنند همان یکتبه که نیست
عبادت از زمین خواندن الفاظ مخصوص است بجهت چه راستی که نیست عبادت از قصد
مخصوص است و آن بر خوف بر تحکم الفاظ نیست بلکه تحکم الفاظ نیست در نماز که بعد از اقامه

خونی نه اند پس بجای الوبح اهتمام در تصحیح قصه مخصوص نمایند کما لا یخفی پوشیده نماید که نیت یعنی
 مسطوره مراتب متفاوت دارد و در هر یکی از آن تعلیلی است هر چند بعضی از آنها افضل باشد
 پس افضل آنها اینست که حق سبحانه و تعالی استحقاق عبادت دانسته عبادات و طاعات
 واقع سازد چنانچه جناب امیر مصلوات علیه السلام فرمایند مَا عَبَدْتُكَ إِلَّا لِسُخْرَاكَ مِنْ نَارِكَ
 وَلَا لَطَمًا فِي جَنَّتِكَ لَكُنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادِ فَعَبَدْتُكَ
 یعنی خداوند اسباب عبادت تو کردم بواسطه خوف و خوف و نه بواسطه طمع بهشت لیکن چون دانستم
 که تو تراوار پرستیدنی ترا عبادت کردم و تقرب امر شده است که آدم عبادت کند بواسطه محبت حق
 که او حاصل شده باشد نظری صفات کمالیه او را مشاهده کرد اگر آنها را و سبحانه و تعالی چنانچه امر فرمود
 بن خارج مستقول است که جناب صادق مصلوات علیه السلام فرمودند که عباد من قسم اند قومی
 هستند که عبادت حق تعالی میکنند از خوف خدا و این عبادت مثل عبادت بنده کائنات و
 مخلوقات است و قسمی هستند که برای تو اب خدا پرستش میکنند و این قسم عبادت عباد
 نزدیک است و قومی هستند که خدا را عبادت میکنند بواسطه محبت حق تعالی و این عباد
 از او کاستند و این بهترین عبادتهاست و تقرب این است بواسطه چنانچه مستقول
 است که جناب پید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند يَا أَبَا ذَرٍّ عِبْدَ اللَّهِ كَانَتْ
 تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ تَكُونُ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ تَرَاهُ
 یعنی سببی پس اگر تو او را می بینی و تقرب اینست بواسطه شکر نعمتهای الهی چنانچه از امام
 محمد باقر علیه السلام مستقول است که جناب سید المرسلین در شب نبوت عایشه پیش عایشه

بودند عایشه گفت یا رسول الله چه انصاف در اینقدر در عبادات حق تعالی تعب می آید
 و حال آنکه حق سبحانه و تعالی کنایان مقدم و متاخر ترا از زید و پس جناب سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که ای یاسر بن زید و شکو ربا شتم و هم مرویت لفاظیه و خرافات
 صلوات الله علیه و آله و سلم جابر بن عبد الله انصاری را گفت طایفه اند که گفتند تو از اصحاب
 جبار حضرت رسول و ما اهل بیت راضی بر تو بسیار است و از نقیه اهل بیت رسالت همین
 علی ابن حسین صلوات الله علیه و آله و سلم و او بر خود جو می نماید در عبادات الهی و دنیا و آخرت
 زانو و کفهای او از زیاری عبادت مجروح گشته و بدن نحیف شده و کامیده از دانه ها
 ناکه شده و پاره و نحیف و چون جابر بخدمت آن جناب رسید و دید که در محراب نشسته و
 عبادت بدن مرتفع و نحیف گردانیده و حضرت هم جابر را اکرام فرمود و دو پهلوی پیش
 تخلیعت نمود و با صدای بسیار ضعیف احوال او پرسید پس جابر گفت باین سول الله صلاه
 عالیان بنیت در از برای شما و دستبان شما خلق کرده و جسم را برای دشمنان
 و مخالفان شما آسوده پس چه ایقده بر خود و ثقب سیغهای حضرت فرمود که ای صاحب
 رسول که می بینی که جسم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و بان که راستی که نزد خداوند
 داشت که ترک ولای که گشته و اینده او را از زید و او سالند و شقت عبادت را ترک نفرمود
 و در راه ما و مردم فدای او باد تا آنکه بر ساق مبارکش نفخ طایر شده و قدش درم کرده و صوابه گشته
 که چرا چنین زحمت یکیشی و حال اینکه بر تو مقبیری و سیند فرمود که ای یاسر بن زید و شکو ربا شتم
 و شکو مقبیری خدا را ترک نمایم جابر گفت این رسول الله بر مسلمانان رحم کن که بر شما

خدا بلا ناله از مردمان دفع میکند و آسمان بارانگاه میدهد و فرمود که ای جابر بر طریقه پدرت
 خود خواهم بود تا ایشان ملاقات نمایم و اختلاف است که گاه عبادت به جهت
 خوف و فرح و طبع بهشت و توقع سازد صحیح میشود و یا نه اکثر طایفه عبادت که ای بابا طلب میکنند
 نظر باینکه مقصود ازین عبادت تقرب خداست و از نظر تقرب که اگر طبع بهشت و خوف
 و فرح با صمیمه قصد قربت باشد صحیح است باینکه سبب کند که فلان عبادت به جهت این
 واقع میازم که تا خدا از من راضی نشود و مرا بهشت عطا نکند و از فرج بهجات و هر طور
 اکثر ایهات و احادیث بر آن دلالت دارد و اگر در آن نوسیده قربت باشد پس حجت بر بطلان
 چنین عبادت دلیل قطعی ظاهر نیست بلکه حسنه بار و آن بن خارج بر خلاف آن دلالت
 میکند بعد از آنست که چنین کند و آنچه باشد شبیه منافی نیست قربت است ریاست و بر او
 رب است که عبادت را واقع سازد و بهجت اینکه مردمان او را عباد و امتداد در نظر حرم
 مقبول شود و همچنین موجب جلب منفعت و نفعی شود و احادیث بسیار در مذمت ریاء وارد
 شده و از آنکه مردیست که جناب صادق صلی الله علیه و سلم فرمودند که مردی بایستی که گریست
 بدست کسی که بر عملی که برای مردمان کند خدا او بر مردم است و هر که برای خدا کند ثواب بدو
 بر خداست و علی بن سالم روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که جناب حق سبحانه
 و تعالی میفرماید که من بهتر شدم تا آنکه مردی در عمل غیر انحراف کرد و از آن عمل استنبول میکنم و در
 کتاب صده الداعی مسطور است که شخصی نزد بید الا نبیا صلی الله علیه و آله آمد و گفت که
 من اعمال از جهت رضای ای میکنم اما چون شخصی مطلع میشود بر عمل من مرا خوشش می آید

حضرت فرمود که خدا تعالی مستعمل میکند عملی که در آن ترکیب بوده باشد بعد از آن این
 نازل شد قَسَمُ كَانِ يَرْجُو الْفَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُفْسِدْ
 بَعْثًا مِنْ حِرْصَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی هرگاه امید دارید که حق سبحانه و تعالی از خود صنی باشد و او را عطا
 کند پس باید که عمل صالح و شایسته کنید و ترکیب نکردید و جدا نشود و کار خود را صدی آنرا
 قیل اعادیت و در دست بسیار دارد و خنده پس باید و منت که مشاوری با اعراض باشد
 و نیست خواه تحصیل مال باشد و خواه شترت با تصاف و زهد و عبادات نامردان را که است
 العظیم و اند پس هرگاه او در نفس خود یکی از چهار ایما بهیست بر قطع و قطع آن کار و مقتضا
 قوله علیه السلام كُنْ خَالِصًا لِدِينِي لَا يَرْيُدُ أَنْ يَمْلِكَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ عَمِلَ اللَّهُ عَزَّ
 وَجَلَّ عَزَائِرَ عَصَايَ الَّتِي مَسَّحَ بِهَا عَمَلَتِ بِرِعَادَاتِ نَسَاوِيسٍ اِكْرِمَكَ مَحْضَرِ يَادِ اِرْعَافِ
 بر امر خیری شده باید آن امر پس ترک نماید زیرا که معلوم است که هر امر که مقرر به عین باشد
 آن امر را می صاحب ریا است و او را استحق مذهب و نخل میاد و هر چه در صورت عبادت
 باشد چنانچه منقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که من هیچ چیز
 چندان بر مال تمامتر شوم چنانچه از ترک صغیرتر شوم که عبارت از ریا باشد بهر سبب
 حق تعالی در ذوق قیامت بجهنم عبادت کند که آن خواهد گفت که بگوید و فرمود اعمال خود را نهایی
 که بر روی آنها عبادت کرده اند و هم از آن حضرت منقول است که فرمودند مرا می آید در ذوق قیامت
 چهار اسم خوانند خوانند باینکه خواهند گفت یا کاشنه یا فاجر یا قار یا قار یا قار یا قار یا قار
 یعنی این گشتند و اگر با مملکت باشد با و تر پس اکثر اصحاب حکم سطلان چین عبادت کرده و در

قول حق تعالی و لا تشرك به شیئا ذکر کرده که یکی سید مرتضی علیه الرحمه گفته
 که عبادت به سبب یا موجب سقوط طلب میشود و مرید مستحق ثواب نباشد و کلام او چنین است بدانکه
 قبول عمل غیر صحت عمل است اول در حین طلب و ثانی در کمال مستغرق و در حین عبادت و ثانی
 بنا بر منصب او عبادت صحیح خواهد شد که در بعضی بایک روایت باشد و از کلام ابن خلدون نیز
 مستفاد میشود که در صورتی که با این نیست تشریف باشد عبادت خاصه نمی شود و همچنین مرگ او
 محض نیست و تشریف باشد و بعد از آن یا عارض شود و آنچه ببقول ناقص مقبره ای نیست اگر تمام عبادت
 یا پس از آن محض یا واقع شود عبادت که قابل تشریف باشد مثل نماز و روزه و آن عبادت باطل
 میشود چه معلوم شده که کثرت توبت شرط صحت عبادت است و بطلان هر موجب بطلان کل را که
 توبت مخلوط باشد یا اینکه مقصود بالذات توبت باشد و در آن شاید زیاده باشد پس در حقیقت
 نشود و مرید موجب سقوط عبادت و مقنا خواهد بود زیرا که از عبادت سببه ظاهر شود که قبول
 و توبت و سبب سقوط طلب است پس هر یک که دارد و نشده لا صلوة الا بحضرة
 القلب و او شده و در فقرات معادین جمله که در حد و عدم هم مرکب از اینهاست عدم قبول
 علت و بعد از این سبب و تعالی میفرماید انما یقبل الله من المتقین و هم
 قَدْ فَهِمَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ و این بار
 و معلوم است که عبادتی که مقارن محض قلب واقع شود و مقارن عدم و سبب و باشد
 اعاده آن قابل شده پس در اینجا واضح گشت که قبول غیر صحت عمل است چنانچه در تفسیر
 قابل شده و معلوم است که با در طلب یا غرضی است و اگر در مان این صفت در تفسیر

و اکثر خواص ناسی اذان نجات حاصل نیست چه جای حرم نامن انکا بدل علیه قوله
 المبنی صلی الله علیه و آله ان الشرک اخفی فی امنی من ذهاب
 العمل علی الصف فی اللیل الظلم پس تو ای که بجز و منیر یا اعاده عبادت
 خالی از صحت نیست و الله یعلم بالصواب و شیده نماند که شیطان ملعون در مقام یا
 کما بسیار است اکثر مردمان با نرض با بجای ششی بنیلا میله و دخی ای که بعضی قات که
 آدم عمل نمیکند شیطان در خیال اوی اندر ذکرین عمل انرکاید نمود تا مردمان او را امری باشد
 پس آدم چهار کول در سوزد و عمل انرک میکند و حال ای که در صورت هم او سر است و تم ترک
 عمل نموده کمالا نخی پس باید آدم در مسیح حالات ترقب احوال خود باشد سر کاه در نفس خود باشد
 از راه در یاد بعضی نماند تا عبادت او از آن منیر خالص شود و در آب بیری حسد و نماند و چونکه
 صفت بر او صمیم قلوب یا محفیت تا ای که اکثر بنسرا کان میشود و در اعمال ایشان برست
 از عسر ارض فاسده و حال ای که چون نیک نامل نمایند میداند که هنوز از در کاه ویرا و همه خود را
 بیرون بناورده اند و در حبه اخلاص از ایشان بر اعل مرتفع پس باید در انک اخلاص ظاهر شود
 انسان مغرور نشود بلکه کمال وقت بگذارد و در حبه احوال تخیس احوال خود باشد و سر کاه نماند
 از آن جاود خود و باید ملاحظه قنای منافق و بیوی در قنای تو با حسنه و بی و صفت احوال
 خود را از آن صفت و سیم بر اسازد و داند که هیچکس را بر اوی ایصال شمع و قدرت بر دفع منیر
 بدون اذن و نسبت آبی نیست چنانچه در کافی سطور است که جناب غن سبحانه و تقای منور
 که قسم سوزم برفت و حال خود و خوشه در تقاع خود که مر آینه ما قطع میکنم امید هر شخصی که از

غیر از اینست باشد و سزاویه پیوسته ایم از لباس نعلت و خوار بی داور امید میکردیم از محل نشسته
خود یا او در کشته یافه از غیرین امید و در و حال اینکه شده ایم آنها در دست نیست و یا سیر
من امید منت و در و حال اینکه کلبه در و از نای حاجات بدست نیست و هم از جمله غلج
ریاست اینکه انسان پوسته در اختیاری اعمال خود که غیر و امید باشد که شد و طاعت و شتاب
خویش را از نظر سیر پوشیده چنانچه در کافی از جناب بید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است
که حاصل معنوی آن اینست که هر کس که در رزق قیامت و فیکه مسیح سایه غیر از سایه است
ایمانی باشد خدا بیتی از ایشان در نور سایه عرش و پناه رحمت خود جای دهد یکی آنکه برای
خدا یا برادران ایمانی دوستی کند و دوم مردی که بدست راست خود تصدق کند و آن صدقه
از دست چپ پنهان دهد و سوم مردی که زن صاحب جالی او را بگوید خواند و او گوید
که من از خدا ترسم یعنی از خوف الهی مرا چون آن عمل کرد و در از حضرت صادق علیه السلام است
علیه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که تصدق پنهان
آنست که خصب خداوند عالیشان لغوی نشاند و در حدیث دیگر معاصی با علی فرمود که ای عمار
تصدق پنهان به از تصدق آشکار است و همچنین عبادت پنهان به است از عبادت
و آشکار و منقول است که حضرت صادق علیه السلام چون نماز حقن میکند از دهنه پاره از دست
یکدشت ابوالپران و گوشت و زرد به و شش خود میگذرد و بجا نهای قنوی می بیند
یکدشت و بر ایشان قسمت مینموند و کسی آنحضرت را میشاخت چون حضرت زکریا
رحلت فرمودند از ایشان منقطع گردید و دانستند که از آنحضرت بوده است

و در کتب سنی و شیعه مرویست که چون حضرت علی بن حسین را غسل میدادند بر کتف
 مبارک آنحضرت چها بود و مانند پشه که بر زانوهای ستمن میا شد از بیاری بارای کران
 که بر پیشان آنحضرت میخوردند و از برای قهر او مسایحان در شبها آب یکشند و در کتب
 مستتمده منظره راست که چون جناب مستطاب حضرت امیرالمومنین صلوات علیه
 ازین جهان فانی انتقال فرمودند به تبع ابن عم لعین خربت شهادت چشیدند جناب
 رام حسن و امام حسین علیهما السلام لغش و الدبر که او خود را بر جبهه میت آنحضرت
 زد که مندی پیرون برود و آن کتج بزرگی و شرف را از بین بخت بجاک سپردند و آن
 و در قسیم بجاک شهر روان گشته چون بوی راهنای که فرسیدند ناله و زاری میشدند بزر
 آن ناله فرستند غریب نا توانی دیدند که در غراب بجاک افتاد خنثی در زیر سر نهاد و پس
 رز در می بینا لد و انگ حسرت از دیده مبارک و کشت چ کسی گفت مردی غریب و پیام
 و عاجز روی خویشش ایم کشد پس تیمار تو که میکند گفت یک سالست که سن درین شهرم قدم
 سر روزی آمد و بر بایلین من می نشست چون چه مشتاق و مهربان محمودی من میکرد کشت
 انگس را سبب ای که بود گفت منم و نموده هر گرام او پیر می گفت پرسیدم که
 مرا با نام من چه کار من تعقد حال تو در برای خدا میکنم پرسیدند که زک و صیت او چکند
 بود گفت ما بسینا ام و از ان نشان توانم داد امروزه صد روز است که نزد من نیامده و عقد
 مال من نموده اند و نم فر اچه پیش آمده و گفتم ای پیر از کشار و نشان واری گفت پرسته
 شمع و تلیل میکرد و چون با من می نشست میگفت سکین ماست سکینا و غریب باش

یعنی در پیشی ما در پیشی می نشیند و غیری هم نشینی میکند فرمود که ای پسر او علی بن ایطاب
 صلوات الله علیه برو و می محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بگفت انحضرت چه شد که این
 سه روز پیشت گفتندی بر بختی او را خبر بختی دوازده بار طاعت نمود اکنون باز در پیش ما
 می آیم پسر از اجتماع اینو افتد جاگذازه فرمود شنیدن آغاز کرد و خود را بر زمین بنزد و میگفت مرا چه
 قدر و منزلت که امیر المومنین تقدیر حال من کند حضرت حسین علیه السلام ان پر غریب است
 و او اضطراب میکرد پس گفت بحق بعد بزرگوار و بروج چه رنما راستم میدم که مرا بر قبر او
 برینا زیارت کنم گفت آن دو امام کس نام که یک دست دارد اگر تقدیر برترت آن حضرت آورد
 پر خود را بر من بسته و حضرت افکند و زاری بسیار کرد و گفت خداوند بحق صاحب این قبر
 جانم بتان که من باب مفارقت او دارم دست دعا می آن پر صاحب اعتقاد بر این
 سعادت آن مراد رسیده تقدیر جان از طبق افلاک من بر مرقد مطهر اقبل که خاص و عام شکر شود
 و موافق و فصیح کج و در جمیع ششم شده و می تقدیر الله امیری خوانده شد
 روی الشیخ الطوسی با سند عن الرضا عن ابائه عن امیر المومنین
 علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله عز وجل
 یا بنی ادم کلموا لکم ما لا یمن و کلموا لکم ما لا یمن علیکم
 و کلموا لکم ما لا یمن علیکم فاسألونی اهلکم و اهلکم
 سئلوا فکلموا ان من عباد یم من لا یصلی الا الفرو و
 اعینه لا یصلی الا الفرو و ان من عباد یم من لا یصلی الا الفرو و

افقره لا فنده ذلك وان من عبادي من لا يصلحه الا المرض
 ولو اصحت جسمه لا فنده ذلك وان من عبادي الصفة ولو امنه
 لا فنده ذلك وان من عبادي لم يجهل في عبادتي وقيام الليل
 فالتقى عليه الغاس نظر استى اليه فقرأ قلحى يعرج ويقوم من قومي
 وموما كنت لنفسه نزار عليها ولو خليت بينه وبين ما يريد لدخله لعم
 بعلمه تركا ان هلاكه في عجمه ومرضنا وعن نفسه فظن انه
 قد فاق العابدین وجاز باجتها وحدا لمقصرين قناعد بذا لك
 منى وهو بطن انه سقر الى الاطلاك كلن العاسلون على اعماهم
 وان حنت ولايس المذبذون من مغفرتى لذنوبهم وان كثر
 لك من رحمتى فليطمسوا ولفضلى فليزجوا والى حسن نظرى فليطهروا
 نظرى وذلك انى اوب عبادي بما يصلحهم وانما بهم لطيف خبير
 پاد دانت كرايخيت شرين مثل است بر فواي كيريه ودهان وبقيل همه آنها
 فينق وقت متعذر لهذا به پيان بعضى زانها اکتفا ميهايد وشمس صاحبان نشت
 كه بگوشتش در بيت دست كلام فيقر الاستماع سينوده باشد وقد اين راه اند
 كه بنده مشتقت تمام از اسنه ام آورده و صاحبان به و ن كلفت دست سبه
 پس بيايد كه زان جمله اين است كه مقتضاي قول من سبحانه وتعالى فاستكوف
 اَكْفَكُرْ وَاَهْلَكُكُمْ سَبِيلَ الْمَسْئِلِ كُفُّرُكُمْ كُفُّرُكُمْ كُفُّرُكُمْ

جناب او تعالی از کمال رافت و شفقت که بحال بندگان دارد میفرماید که حاجات خود را
از من سوال نمایند من گفتم شما گفتم و حاجات شمار او گفتم و این یکم شمار برای که
شمار در سلسله است و میباید این است آیات و احادیث بسیار از جمله قول غی سبوح
است وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ
يَتَكَبَّرُونَ عَن عِبَادِي سَيَكُونُونَ لِلْآخِرِينَ عَذَابًا
شمار را حاجات گفتم در سببیکه آنها را از عبادت من بکبار و کردن کثی میباید عقوبت اخلاص
خواهند شد و در حالت ذلت و خواری در کتاب عده الداعی مسطور است که نزد این موجود
از جناب امام محمد باقر صلوات الله علیه سوال نمود از اینکه خواندن قرآن افضل است یا دعا
کثرت دعا بهتر است از خواندن قرآن و هم در آن کتاب است که جناب پید المرسلین علیه
علیه وسلم فرمودند که ایادالت بکنم شمار ابر سلاهی که شمار از دشمنان شما نجات دهد
و موجب در اوقی شمار کرده و حاضرین گشاده روی یا رسول الله جناب پید مرود و در آن
سلاح دعاست فَإِنْ سَلَاحُ الْمُؤْمِنِ الدُّعَا وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّ الدُّعَا
وَمِنَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ تَكْتَرُ قَرَعَ الْبَابَ فَفَهَّم لَكَ وَ جَابَ خُصْرَتَهُ مَا دَقَّ صَوْتُهُ
علیه فرمودند که هر که از روی پیری استند باشد و آن را مشروح باشد و دنیا پیرون نیز و دعا
غی سبحانه و تعالی آن را با و عطا میکند وَقَالَ الصَّاعِدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَعَا
بِعَيْنِ حَاجَتِكَ مَا لِبَابٍ پُوشیده نماید که درین باب به اشکال میشود که بعد نیست که
خواطر اکثر اسس مخطور سکرده باشد اول اینکه مای میثم که اکثری از مردمان از حق تعالی

چنانکه میگویند و حاجات آنها را نمی بخشد پس باین حق سبحانه و تعالی ایضا بر عده خود بخود
 باشد لغو باشد پس باید دانست که اسباب عدم اجابت دعای خیر می تواند شد
 یکی اخلال کردن یکی از شرایط دعا چنانچه منقول است شخصی از جناب صادق صلوات الله
 عرض نمود که در این است در میان آن که از آنجا بر من می پرسید حضرت فرمود که کدام است
 آنها عرض نمود که یکی از آن قول حق سبحانه و تعالی است **اَدْعُونِيْ اَسْتَجِبْ لَكُمْ**
 نیز آنکه من دعا میکنم و حق سبحانه و تعالی اجابت آن نمی کند حضرت فرمود که یا آنکه بخیر
 این میکنی که حق سبحانه و تعالی طاعت و عده که گفتند پس ایام مندرج در این است
 پس واجب عدم اجابت چیست گفت می دانم حضرت فرمود که من خبر میدهم ترا که مرا
 آدم اطاعت مندرج در این حق سبحانه و تعالی کند و آنچه که او تعالی بآن امر مندرج بود
 از آن پنج طریق دعاست از امر عید اشته و عا نمازید البته حق سبحانه و تعالی است و عا می دانم
 مستجاب بگوید عرض نمود که طریق دعا چیست جناب معصوم صلی الله علیه و سلم فرمود
 اول حمد کن خدا را و ستایش او نما بعد از آن نیت های حق سبحانه و تعالی یا دعا پس
 تکلیم حق تعالی بکن بعد از آن در دو بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله بخیر پس بعد از آن کنایه خیر را
 یا دکن و طلب امرش کن از حق تعالی پس این طریق دعا بعد از آن جناب معصوم مندرج بود
 که ایاه دوم که است گفت قول حق تعالیست **وَمَا آتَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ بَجَلٍّ**
 بر سینه که اتفاق میکنم و عرض آن را نمی دانم حضرت فرمود که گمان میکنی که حق تعالی
 طاعت و عده مندرج است پس حضرت مندرج فرمود که مرا که احدی از شما مالی از حبس طلا

بجهت آنکه در او راه خدا حق نمایاں باشد حق تعالی عرض آن را با وسوسه و دودمان
 اسباب عدم اجابت و عاصیت که انجاش رسول بنده و در علم حق تعالی بر حسب عبادت
 بنده است و هرگاه بنده بصفت عدم علم بعبادت او بخیر از خوبی و در آن نمی بیند از آن
 از حق سبحانه و تعالی است و عاصیه و علم علی الاطلاق مقتضای علم و حکمت درستی
 بحال بنده دارد و حاجت دارد و نمی تواند که بگوید **قوله تعالی و عسی ان نکونوا**
سکینا و مؤمنین لکم و عسی ان یجئکم اسبنا و مؤمنین لکم
و الله یعلم و انکم لا تعلمون و حال بنده در این باب بحال بیمار است که عقل
 و علم برده است و باشد و او در جمیع که بسیار عاقل و عاقل باشد و بحال آن بیمار است
 باشد و آن بیمار نظر بخوبی و دقیقه بعضی از خدا بسبب جل مبصر آن است و عاصی بخیر و عاقل
 آن خدا را از آن حکیم نماید و آن حکیم چون که علم مبصر آن دارد از اجابت اجازت بنده که کمال یافته
 در این از جمله اسباب تاخیر اجابت و عاصی از فی صلاح و پذیرش گاه می است و عاصی هرگاه
 حق سبحانه و تعالی بنده خود را دوست میدارد و گاه است که می خواهد او را زنا جات او را
 می بخشد و باشد چنانچه از جابر بن عبد الله و عاصی می رود است که جناب سیدالکبری
 صلی الله علیه و آله فرمود که حاصل صبر و این است که گاه است که دوست خدا
 برای امری از حق سبحانه و تعالی ادعا نماید و حق سبحانه و تعالی از سبب کل میفرماید که صبر است
 بر او کن لیکن در آن تأخیر نماید پس بستی که من دوست میدارم او از بنده خود را همیشه
 بشنوم و گاه است که دشمن خدا نمیکند حق تعالی بکبریکل میگوید که حاجت او را در او در

که مکروه میدارم بنفیدن آواز او را و ازین قیل و سیلاب دیگر هم آنکه استیجاب آنها طویل نیخوا
 و بعضی عادت دارند که دعا می خوانند کس استیجاب نمی شود یکی آنکه حق سبحانه تعالی او را در
 کرامت کرده باشد و او آنرا در مسیر راه خدا صرف نموده بگوید اللهم ارزقنی پس حق تعالی
 و جواب او گوید که ای من برحق تو نداده ام و دوی آنکه بر زن خود ظلم کند و دعا می بخواند
 آن کند پس حق تعالی میگوید که چرا او را طلاق نمی دهی و بیوم آنکه در خانه خود می نشیند
 و سعی برای روزی کند و بگوید اللهم ارزقنی پس حق تعالی در جواب او میگوید که ای من
 برای طلب روزی برای تو نگذاشته ام اما اشکال آنی پس آنست که هرگاه حق سبحانه تعالی
 بر وفق حکمت و مصلحت بیکند و بکشد خلاف آن باشد نیکند پس فایده دعا چه باشد چه اگر
 مطلوب و دومی بر وفق حکمت است البته از حق تعالی صادر خواهد شد و اگر برخلاف حکمت
 محالست که از او صادر گردد و ما کند و نخواهد که پس باید دانست چنانچه شد امر که قبل
 از دعا می دهم بر خلاف مقتضای حکمت باشد و بعد و ما مستغنی مصلحت شود چه مصلحتی
 حق اعتبار تبدیل اوقات و ازمان و تفاوت اشخاص متبدل میشود بر همین منبسط است نسخ
 بودن بعضی آیات بر بعضی را و بعضی از تشریفات بر بعضی اوجم میتوان گفت که دعا چه کند
 ز جمله عباد است انسان بر آن باور میشود و مرید بالغرض و عاقل تاثیر در باب اصلاح محبت
 نه است باشد اما اشکال سیم پس آنست که اکثر اوقات از بعضی تاثیرات در بعضی از اوقات
 و مقتضای طلسمهاست و میگویم که هرگز مثل آن در ادویه مألوفه و مشهوره نمیکنم و در کتاب
 که اکثری از اینها را روزگار دست از ادویه مألوفه برداشته رجوع میکند برای اینها

ای خود بانها که صاحب فوئها و نقشها اند و مهارت در علم تکمیل و مسیر و از پس بایست
 که دنیا عالم اسباب است یعنی حق سبحانه و تعالی مقتضای مصلحت و حکمت خود بعضی اشیاء را
 سبب بعضی کرده اند و بعضی هرگاه سبب بروز مخصوص مستحق شود باید اثر آن از آن ممتنع
 شود و اثر او شروع باشد و خواه بر خلاف آن مثلا مقاربت مرد و زن باشد یا طرد
 مانع سبب تولد طفل گردانید و خواه این مقاربت بروز و شروع باشد و خواه نباشد و همچنین
 سبب انداختن مال و تشکیع سبب قطع و جرح و غیره و لکن لامر اکثر و حق سبحانه و تعالی
 تا بر امتنان و دیگر مصلحتها که او بستر میدهد بندگان خود را امر نموده که بروز و خاص و این
 همان فانی تصرف نمایند و از خود خرج بجا و بکنند خواه در بی صورت و خواه در صورتی که
 از شایع و بیوی متعین شوند و خواه نشوند هرگاه که این را دانستی پس باید دانستی که میبایست
 که از منون سبب امری شود چنانچه زنا و سرقه سبب تولد و مال لیکن هرگاه بر خلاف منوع است
 عاقل باید برای مقتضای حاجت خود آن امری و عقاب بر امری اختیار نماید و برای توضیح
 این امر مکتوبیم که دنیا را بهر له باطنی قرار باید داد که با نفع و فساد است و تمام کلمات و افعال
 باشد و تمامی آن با نفع به فلاحان خود گشت باشد که هرگاه شما محتاج شوید سیوه و کل انواع من
 عرض نمایند که من اگر مصلحت خود را می دانم است احتیاج حاجت شما خواهم کرد و اگر در آن
 مسنده خواهد بود بالفعل حاجت شما را نخواهد شد لیکن جو من آن استیفات آنچه که شما
 از من خواستند یا انعام خواهم کرد و اگر به آن اجازت من از این با نفع نوع شایع
 بالفعل چند مدت برای تمام محبت خود را شما در میان بگذرانید و نخواهم کرد و بعد از آن

محمود با نوح خطاب ابد الا با و معاقت خواهم ساخت پس و ای بر عقل غلامی که در
 بهشت نوح خدمت در خراج حاجت اقامت من حاجت بمنایه و یکی از اینا عبا منایه باغ کاشتر
 نوده میوه آن باغ را سفره شود و عذاب و کمال بهی ابرای خود میسازد
 و خوشا بحال غلامی که هرگاه که رسد نزد پیش آقای کریم خود رفته و منایه و آقای دست
 که برای مصلحت اندازد بهر دو آن علام با بهجت محبوب اقا شود و اقا غریب او را از کشتی
 آید به چنان مخطوط سازد که چشم او روشن شود و دل او شاد و خرم ذلت فضل الله
 و تبه من یتشاء و از جمله خواهد که حدیث مذکور متضمن است این است که حق سبحانه و تعالی
 نسبت بحال بنده کان و آنچه در صلیع است از اهل بی آره و برین ضروری مذمت یحیی است
 و برین اصل مقرر میشود و بوجوب منصب امام بر حق تعالی و اشاعه منکر این اصل اند و ظاهر
 اند از اینکه کبری که رایحیت در من و خداوند مقرر مصلحت بنده کان مراعات مینماید چگونه جایز باشد
 که امام علیه السلام که موجب مصلحت دین و دنیای بنده است و باعث نظام عالم و احکام
 بر خلق بر کار و منصب تشبیه مقرر باشد نماید چنانچه منقول است که جمعی از اصحاب
 امام جعفر صادق علیه السلام حضرت آن حضرت نشسته بودند و شام بن یکم
 در میان ایشان بود و او درین شب اب بود حضرت از او پرسیدند که دوی شام گفت
 لبیک یا بن رسول الله فرمودند که مرا خبر نمیدی که یا عمر این عید و بصیری چه بگفت
 کردی شام گفت خدای تو شوم من میای کنم و زبان من یارای آن نذر کرد که در حضور تو
 پان نمایم حضرت مسند نمود که آنچه ما شمارا امری کنم میای که امانت کینه شام گفت من

سن او از عمر این عیبه شنیده بودم که در سجد بصره افتاده بیکند بصره رستم در روز جمعه
 داخل بصره شدم و مسجد در آنجا دیدم که نوشته و علقه بزرگی بر کردار داشته اند و او و جانشینان
 پوشیده یکی را انگ کرد و یکی را در اساخته مردم از سوال میکنند من هم رفتم بدو و از او پرسیدم
 ایشان منشم و کفتم ایها العالم من دروغم حضرت میفرماید که من از تو سوال کنم گفت بی پرده
 که چشم داری گفت ای فرزندان چه سوال است که میکنی گفت تم سوال من چنین است و جواب
 میشود ام گفت جواب بگویم اگر چه سوال تو احتیاج باشد باز دیگر پرسیدم که چشم داری گفت بی
 کفتم از آن چه خبر ای منی گفت نه که ما و تنهها را بان می بینم پرسیدم که منی داری گفت بی کفتم بکار
 می آید گفت نه خبر آن می بایم کفتم زبان داری گفت بی کفتم بکار تو می آید گفت بان سخن میگویی
 پرسیدم که کوخ داری گفت بی کفتم بکار تو می آید گفت صد اربابان می شنوم پرسیدم که دل داری
 گفت بی کفتم بکار تو می آید گفت بان تیر میکنم بیان چندی که بدین احصاء و جراح و جراحت
 کفتم ای این جراح و زقلب معنی منتهی گفت نه کفتم پس این احصاء را بان احتیاج است یا نه
 اینها صحیح و سالم اند و معنی ندارند گفت ای فرزند وقتی که این جراح شک میکنند و در خیر
 بویید و باشند یا دیده باشند یا شنیده باشند یا حشید و بالمس کرده باشند رجوع بقلب میکنند
 که او معلوم متیقن و شک را زایل سازد و کفتم پس خدا دل را در بر آن آدمی از برای شک
 و اختلاف جراح مقرر ساخته گفت بی کفتم ما چهار است از دل و بدون او و او را جراح است و تقیم
 نمیشود و گفت بی کفتم که ای یامردان اصناف چه که اند که احصاء و جراح بدن ترا خود
 و از گذشت تا امانی از برای ایشان مقرر فرمود که آنچه در یاقه باشند عقیدتی ایشان کنند

و اینکه در آن تنگ و بسته باشد تنگ ایشان را بر طرف کند و تمام این خلق را در حیرت و
 سرگردانی و تنگ و اختلاط که داشت و راهی از برای ایشان مقرر فرمود که اگر تنگی بهر
 با و بر وجه نمائید و دفع لیرت از ایشان بکنید پس پاکت شده بعد از آنی ملقت شده و گفت
 تو مت نام منشی که شتم گفت با و هم پیشانی کرده که شتم پس از گمانی که شتم از او گوید و هم گفت
 پس البته تو شمای و از جا برخاست و مرا در بر گرفت و بهای خود نشانید تا من حاضر
 بودم سخن گفت پس حضرت صادق علیه السلام قسم فرمودند و گفتند ای مقام این
 سخن را از که آموخته بودی گفت با بن رسول الله صلی الله علیه و آله همین نزد با هم جاری شد
 حضرت فرمودند که ای مقام و الله آنچه تو بان مهم شدی در محض حضرت است با هم
 و موسی نه شده شده است پوشیده نماید که بعضی از مخالفین استبعاد میکنند اینها را و میگویند
 بر سر ما موجود باشد و زمانه از وجود آن حضرت خالی نباشد و مستبعد پیدا شد که با او باشد
 حضرت صاحب در قید حیات مانده باشد و بگویند که اگر ای که طاعتی باشد و از دست افتاد
 ممکن نباشد وجود و عدم او مساویت و کافیت در جواب حکایتی که از جناب سید علی
 الدین علی بن طاهر علیه الرقة مرویست که حاصل آن غیبت که جناب ایشان را
 در بغداد با جماعتی از علمای مخالفین اتفاق صحبت افتادند که حضرت صاحب این
 اند بعضی از آنها استبعاد نمودند از اینکه حضرت تا این مدت زنده گمانی کرده باشند به
 در جواب فرمودند که حاصل آن این است که هر گاه با اتفاق شیعه و سنی جناب حضرت
 او در میان حضرت عیسی بر سر آسمان موجود باشند و حضرت خضر بر سر زمین با و هم بود

عمر ایشان برابر از عمر حضرت صاحب الزمان علیه السلام نه است پس چه استند
 که جناب ایشان تا حال زنده باشند پس هرگاه در طول زندگانی هر سه پیغمبر سبحان
 باشند چه استند و او را که در روز قیامت جناب پیدای مسیحین صلی الله علیه و آله هم شکی باشد
 که عمر آنجناب بر خلاف مسعود و از ایشان در این هم از جمله پیغمبرند جناب سید المرسلین مر باشد
 از جابر بن عبد الله انصاری میگوید است که روزی جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله ذکر
 احوال حضرت صاحب الزمان میکردند و میفرمودند که کلامی که حاصل معنوی آن است
 که او است که فسخ خواهد کرد و خدای عز و جل بر دست او تمام روی زمین از مشرق تا
 و غروب میشود از دوستان خود غایب شدنی که بر حقین آن ثابت میباشد که کسیکه
 خدا تعالی استقام کرده باشد دل او را از جندیان جابر انصاری میگوید که یکمتم ای
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم ای پیغمبر و دوستان او را استقامی بود و از روز قیامت
 دو حضرت صلی الله علیه و آله میفرمودند و کلامی یقینی بالحق بینا انهم یستقیون
 بنوده و یستقیون بولایتی فی عینه کاستقام الناس بالشمس و ان
 علا السحاب یعنی آری آن خدای که او استقامه است بحق و راستی که شیطان و دوستان
 او دشمنی میکنند بنور او و استقام میشوند بدوستی او و ایام عصمت او همچنانکه استقام میشوند مردم از او
 اگر چه در زیار پنهان باشد و از جمله نوایه که حدیث مسطور بر مقدم تقسیم است نه است عجیب است
 یعنی خود پند میهند و کارهای بکثرت عبادات و طاعات بهر سه آن مفتی است بقی
 نامحدود و بنا بر مقتول است که جناب امیر المومنین صلوات الله علیه و آله میفرمودند که کسی که

و اینکه آنکه در دینی از حسنات که باعث عجب تو گردد و از جناب میلرسلین صلی الله علیه
و آله مستقر است که حق تعالی بجزت و ادب و گفت که یا درود و درود و درود که کاران او در تن
صدیقان او در گفت چگونگی و در بسم که کاران او در بسم صدیقان او در بسم صدیقان او در بسم
و در کاران او باینکه من توبه را می پریم و کنی در اخلاص می کنیم و نیز می دانیم که با عیال خود می
و مغرور نگردد در سستی که بند نیست که او را برای صلیب و او را می که یک پاک کرده و به خود
و انسان چهارده و پنج سال که در عهد و احسانهای شیرین است که جناب باری در حق او مبذول
و داشته عبادات خود که مشرب است با مناسبت بسیار و عاریت از اکثر عبادات قبول آن
پروان نماند آید پس کمال بخیر و است که آدم عبادات چند و زود خود مغرور گردد و نداند که با وجود حق
محال که بشود عبادات را بجا آورد و باشد محال محال عبادات پس اقامه و تکیه بر عبادات هیچ و هر
نمیست باشد مقول است که بر عیال عبادی بود که کثرت عبادات او در تنگنای شکست او و
روزی پس چون بگردد بصورت عابد پلاس پیشی بصورتی در آن بر عیال پرست که گشت
و چه بخواند که من نیز از عباد و هم می دانم که هر آنکه عبادات حق تعالی بر او در بر عیال گفت که
بند که حق تعالی حوس است و حق و مناصبش بر دست پس عیال عبادات مشغول گشته و در
نخاسته پس عیال عبادات مشغول گشته و در دستش می خورد و در دستش می خورد و در دستش
سی و گشتش بسیار از آن بکار و در پرستید که سبب این همه ریاضت و پنجه و زنجیر است پس
گفت که این عبادات این است که از من بکار می عبادت و پس هرگاه از آنجا که خود
می آید از دست آن خود عیال بر تن می کشد و بر عیال گفت که چاره چیست که منم شل و شوم

گفت برو کجای کن و از آن نگاه فرما که خدا تعالی میمست تا وقت عبادت در دوری از جنت
 بچرخد و اتمام نیامد گفت مرا کن گفت با منم گفت نه بگو که چه گفت از کلامم رسانم گفت
 سلطان و مردم که بجای هم میرسد بسیار فرب او خود در میان آن فرود آید و آن در آن در رسید
 و درین صاحب عیالی سفینه شراب میفروداند و علی غریب فریده تا دل نموده چون مست گردید و تحمل
 نداشت بدین زن را کرد و اقامت آن زن نمود و داشت و او در آنوقت در رسید عابد بر خاسته و در آن
 رسانید سلطان بصورتش و حکم نه شکایت نمود و عاقر میسار کرد و ستاد و نایبانه بر روی خردون
 و صدایار با پنجه زن را کرد و زن را نگاه برای خون بطلب می کشید آن در او چون بدو پیش کشید پس
 همان صورت تنهین نزد وی خد گفت حال خود چگونه می بینی گفت که ای عفت همیشه بکنه اینش نیست
 و عیس گفت و دیت و بیت مال است که در خدمت تو می کشیدم تا بر داری کشیدم اکنون بنواهی که ترا این
 بپذیرد نامم گفت بخوام و مرید او کنی تو و رسم عیس گفت مرا یک سجده کن الله عابد سجده کرد پس
 و عبادت خدین مادر آپیک بسته او سر شیشه از دایان ساز و مردم گفت تعوذ یا الله می
 الشیطان الرجید و از جمله خیرایی که در حدیث مذکور تقصیر است نمی زیاده پس شنید و از این
 نه سفر تهر دور و کار خود است حریف کن کار باشد و عمر خود را در معصیت صرف کرد و بهشت
 در باب آن تولی تعالی یا عبادی الکریم اعلی انفسهم لا تقصوا
 من مریحه الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم
 یعنی بگو ای محمد بنده کان که ظلم کرده اند بر نفسهای خود به سبب از کتاب معصیت که از این فرمود
 از رحمت پروردگار خود و بگو که حق تعالی هیچ کس را از این امر دور و دور نیست که از این

مستقر است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و سلم فرمودند که شخصی که ایمان آورد و در روز قیامت
 که حق تعالی او را محکم و داخل بهشت خواهد کرد پس و نیکو او را در بهشت گمان بطریق چشم خواهند کشید و او نیز
 قضا شکای خواهد کرد و حق تعالی محکم خواهد کرد که او را باز نماند چون حاضر خواهد شد حق سبحانها
 خواهد پرسید که چه داشت بطریق خود نگاه کردی بنده و در جواب ده گفت که مرا گمان این بود
 که مرا داخل چشم خواهی کرد و این همه مرا امید این بود که تو گمان این مرا خواهی بخشید و در بهشت
 داخل خواهی کرد و این پس جناب حق سبحانه و تعالی بفرستگان خود خواهد پرسید که قسم بخورم
 بفرست و بزرگی خود و ارتقا و بزرگی خود که این بنده مرا که من بین نه است و اگر یک است
 هم بین کن یک سیکه و من که محکم نمیکردم که او را داخل بهشت کند خوب هر چند او درین کار
 کار داشت لیکن بکفین من حرف آورده اند و او را داخل بهشت کرد و این از جناب امام هر با است
 صلوات الله علیه منقول است که فرمودند با صاحب خود که ای اهل عراق شما سیکه سید که امید
 مغفرت بر سر ممدایات و قول حق تعالی است قل یا عباد الله الذین آمنوا علی
 انفسکم الی الخ و ما یکونیم که از ممدایات قول حق تعالی است و لَسَوْفَ یُعْطِیْکَ
 رِبَّکَ فَتَرْضَاهُ زیرا که پسر را می خواهد شد تا جمیع مومنین بختند و نشانه در کتاب عین ائین
 سطوره است و این که حاصل مغفرت آن نیست که دوستی که جناب و تعالی او خواهد کرد که
 خلق را مشهور سازد و حضرت جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ازنده خواهد کرد و در پس
 ایشان نماز خواهد خواند و پس از آن پیغام خواهد فرستاد که بهشت را زیارت و مسکنه برای ^{تسبیح}
 صلی الله علیه و آله و است آنحضرت بعد از آن براق ازنده خواهند کرد پس حق تعالی آن

خوبهست و در براق این کت و آن زین از یاقوت سرخ خواهد بود و جامه از ابرج و جود
آن در ششمان سپید و در جلوه است را گرفت به جانب فرید المصلین صلی الله علیه و آله
روان خواهند شد پس بسبب اینکه زمین همواره باشد نشان مستبر انحضرت را خواهند
پس نگاه خواهند کرد و مشاهده خواهند نمود که در محیی صلی الله علیه و آله از موضع مستبر
بطرف آسمان مثل عود بلند میشود و این نشان بر سر قرآن حضرت خواهند آمد پس میریل
خواهد گفت که ما کن انحضرت را که بنمای تو تمام خلق را خواهند شد اسرائیل خواهد گفت
که ای میریل تو خاک کن که تو طویل و دوست انحضرت بوده و در دنیا پس حضرت میریل خواهد گفت
که مرا شرم می آید از انحضرت پس اسرائیل میگوید که تو را کن پس میگوید که
که اکسلا م علیک ای پسر جوانی خواهی شنید پس خواهد گفت بلکه موت که تو را کن
پس نه خواهد کرد که ای روح طیب جمع کن بطرف طان طیب پس سبحان جواب خواهد شد
پس اسرائیل خواهد کرد که ای روح طیب چنین نای فصل تصاد و حباب و عس من کردن
اعمال طایف بحق جهان و تعالی پس شتر مبارک شش خواهد شد پس نه خواهند دید که انحضرت در
قبر خود نشسته اند و در سایه و محاسن خود را از خاک پاک کن پس حضرت میریل مرد و طایفه
ماضی خواهند گردید پس عابد المصلین از میریل خواهد پرسید که امروز که نام رعد است
حضرت میریل خواهند گفت که امروزه در زمینکی و حضرت که کما راست و در زمین است
در و فراق است پس عابد المصلین صلی الله علیه و آله که میریل خواهند گفت که خبر
خوش من ده پس میریل خواهد گفت که با محمد است طوایح و انجاس پس حضرت خواهند

که منظر من این صفت پس هر چنانچه که بگفت که بخت ازین کرده اند برای منته دوم که در میان
چشم نه کرده اند پس حضرت خواهند فرمود که من سوال میکنم ترا ازین کلام سوال میکنم ترا از امت
که کار خود میداد که شسته باشی ایشان را برپا میسر است پس هر چنانچه که بگفت که چشم
پروردگار خود که تا حال مورد رسید آید پس حضرت خواهند گفت که حال غش شد دل من و
چشم من پس طبع را جگر گرفته خواهند پرستید و سوار خواهند شد بر برقی و آن برقی و تابانند
در شسته باشند که بان پرواز نماید میان آسمان و روی و مثل روی انسان خواهد بود و بان
و مثل زبان کاوه کیسوی کند و کاشتهای پارک و مرد و چشم او از بزرگ و سب و مثل
کوکب خواهد درخشید و با صیحه او را از پا قوت منج خواهد بود و دم مثل دم کاوه خواهد شد
و زمین خواهد بود بطلای محمودین او مثل بقی خواهد بود و بعضی نشانه مثل طالع
و از نوع باقی خواهد بود و از دست که نیک تر و از باقی است بدان که نیکه که مثل بقی بر کعب
خواهد بود پس هرگاه حضرت نزدیک خواهند رفت که سوار شوند بر اقیاض طلب خواهند کرد
و خواهد گفت که قسم بفرستید و در کار من که بر من سوار نخواهد شد که بنی افیم و بطلی هر
بن عبد الله صلی الله علیه و آله که توان بر او نازل شد و در آنوقت حضرت خواهند فرود
که من محمد صلی الله علیه و سلم پس سوار خواهند شد و روانه خواهند شد بطریق بخت پس
سجده خواهند رفت پس ساد می نهند او را که در دریا جانب بخت که سر خود را بر دار
و سوال کن حاجات خود در این حضرت خواهند گفت که خداوند داد و ده که کوه بود
بانی امت من پس حق تعالی خواهد گفت که علی کردم بر تو آنچه بان ماضی تویی و این است

منی قول فی سمانه و لعل و کسوف یعطیک ربک فکرفنی برا غلظ و تضایع
 که در جود است و مستقیم فی قعر و سوره سحر و بی سحرین رسانیده این است
 و بی شیخ السعدی محمد بن یعقوب الکلبی رحمه الله علیه علیه السلام
 عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ خَوَارِجُ
 بَعِثْنِي يَا مَرْفُوحُ اللَّهِ مِنْ تَحَارِيرٍ قَالَ مَرَّتَكَ كَرَّمَ اللَّهُ رُوحَهُ
 فِي عَمَلِكُمْ وَزَيْدُكُمْ مَنْطِقِيهِ وَرَبِّكُمْ الْآخِرَةُ عَلَيْهِ يَنْبَغُ
 سید المرسلین فرمودند که اهل بیت حضرت عیسی علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت عیسی پرستید
 که با او همیشه کنیم حضرت عیسی علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند که با یکدیگر و بین ما و حق تعالی بایا و
 آرد و حسن زدن او علم شمار از یاد کرده اند و علم او موجب عجب شما شود و با او پیشتر سفید فانی
 که این حدیث چند احکام مستفاد میشود یکی آنکه ترک ملاقات و بیعت با مردم نودین و از ترس و احتیاط
 نمودن خویشی دارد و دوم آنکه همیشه انحصار منکبهاست مستطوره مقتضی باشد مستحبست
 بلکه است که او را بیاید به تحصیل علم دین مقتضای ترویج علیه السلام اُطْلُبُوا الْعِلْمَ
 وَ كَوْنُكُمْ فِي الصَّحَابَةِ وَ احْبَابِ سِتِّهِ وَ مَقَامِ الْوَحْدَانِ وَ احْبَابِ الْوَحْدَانِ بِرُوحِ الْوَحْدَانِ
 حالت با او یک در لایحه او و نبوی مشغول باشد به ست و یکا و دست که حرام باشد و نمک است
 که اگر زرد و ان زرد بر طاق مقتضای بیعت عمل میکند بعضی از اینها ترک ملاقات و ملاقات
 مومنین و جهنم را نره او که همیشه بیاد است و در نزد اکثری از این بجا است و فانی در دل
 سعادت برستی نره و از محبت علما و دین در و صلواتی مومنین الهی تمام دارند

بلكه ضائق و اهل معاصی از حسیج میدهند مگر کسیکه بظاهر طریح مقتید باشد با اینکه میگویند که زینمای
 فاحشه چیساده اهل بهشت خواهند شد و سبب بسیاری شهادت های اینها نورانی میباشد و اهل
 طریح کاف زینمای تو بر دیگر اند و اهل طریحان بر خلاف اینهاست باطن و ظاهر اینها را مقتید برحالت
 نیست که ظاهر اهل طریح با اتفاق مخالف و موافق فرموده الهی است و اهل طریحان که بر خلاف
 طریح سلوک نمایند مخالفند و الهی است و احوال باطن هر یک بدیگری معلوم نیست و هر یک
 آن دارد که باطن او در باطن دیگری خوبست پس مشرین مابین تقریب الله ترخیص و در نه هر که
 بر خلاف طریح باشد پس با بجز او حامی خوبی باطن که مخالفین میست و اهل اوعان حسیج این
 گفته را نه که فیثا امثال و فرمایند و اهل طریح میست و اهل طریح با بجز هر یک بدیگری
 مسطورند که از حدیث مزبور مستفاد میشود مفصل در دست صاحبان جو صنیایه و صاحب
 علیک السلام البلاغ پس مابین که احادیث بسیار در زینت کوشه نشینی و از زوایا و دست
 و عقل خبر آن است و در آنجا که حکما تصریح نموده اند باینکه انسان برقی باطن است چه این را خبر
 است از لباس که فنیج حر و در بان نماید و از اکل مشرب و غیره معلوم است که تفصیل یک
 و ماکولات و مشروبات بدون اجتماع دست بهم نمیدهد و همچنین باطن اهل اسلام تفصیل
 علم دین از جمله اوجبات دست و دیدن بر او دان ایضاً و حسابات چهار دان ایضاً دان
 صاحبان ایشان مستحب و تنگ نیست که در صورت از و اهیسا این حاصل نمیشود و در کتاب
 کافی از جناب صادق علیه السلام منقول است که پیش جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 شخصی آمد من نمود که مردی هست شریف اسلام فاضله لیکن در خانه خود نشیند

ملاقات نیکند حضرت فرمودند پس چگونه سایل دین خود را خواهد آموخت و بنده بفرموده
 مرویست که بر شما نماز کردن در مساجد با مردم نیکو بجا و رت کردن و گواهی برای ایشان
 دادن و بخانه ایشان حاضر شدن بدستی گذا چاره است شاره از معاشرت مردم و تنگ
 زنده است از مردم سختی نیست مردم همگی یکدیگر محتاجند و بسند مستقیم از حید مرویست
 که بخدمت امام محمد باقر علیه السلام فرستم که آنحضرت را در احکام فرمود که ای سید مرگش ستمان و دود
 مکه که منی سلام من بایشان برسان و ایشان از جانب من وصیت کن هر سیرکاری ضلوع
 عظیمی و این که نفع رساننده امتیای شیعیان بفرماید ایشان در حالت نمایندگی
 ایشان اصفهاری او حاضر نموده زنه کافی ایشان بخانه مردگان و در خانه یکدیگر درگاه
 کشته بدستی که ملاقات ایشان و صحبت داشتن ایشان باعث اجای الشریع
 میشود و خدا هم کند بنده را که ندب ما را زنده دارد و از جناب سید المرسلین علیه السلام
 که فرمودند در بیان دست در امت نیست یعنی عزت اختیار نمودن و ترک نکردن مطهرات
 و مشروبات و طهورات نمودن بایزیت و فرمودند که دنیا گردی و یا حیات و جهاد و حاکم
 در امت نیست و فرمودند که ربانیت است من جهاد و در راه خداست و ازین قیل و حدیث
 در باب وارو شده و تو هم نشود که چنانچه در اشعار شریفه دست عزت او شده و چنان
 در بعضی احادیث مرعوع شده و در آنجا است بعضی از فقرات حدیثی که در کانی سکتور
 یعنی جناب موسی علیه السلام فرمودند که یا هشام الصبر علی الوحدة علامه
 قوت العقل من عقل عن الله اعتزل الهمم الدنیا والراغبین

فيها وعقب فيما عند الله يعني ای شام صبر کردن بر تنهایی علامه و قوت عقل است
 و ترجمه کن حق تعالی را تا خسته پس او را اهل دنیا استرال نماید از آنجا که در دنیا نیست
 و از نهاده عقب میشود بطرف چیز که پیش حق سبحانه و تعالیست و آنچه که در دین است از آنجا
 و میرا نویسن صلوات الله علیه که خود و نه ایها انسا سس خوشا حال کسی که در عیب جوی خود را
 و زود کردن غافل پس خوشا حال آنکه بجهان خود میشیند و قوت خود را بخورد و در طاعت خدا
 مشغول باشد و برکنان خود گریه نماید و آنچه که در دین است عبد العبدین عاشر اطنی سؤالی
 از جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله از طریق نبات حضرت فرمودند که باید در خانه
 خود میشینی و دین خود را محافظت نمای برکنان خود گریه کنی و کما قیل له صلی الله
 علیه و آله ای الناس افضل فقال رجل فی شعب من السعاب
 بعد ربه و بهی الناس من مشرق و مرکاه چنین باشد پس بگوید کشتی که غارت
 نمودم است زیرا که با من گویم که معلوم است که جناب علیهم السلام معلوم اند و کلام
 ایشان غالی از زلال است و نورستنها و ناقص و تفاوت پس مرد و کلام ایشان بجا بود
 و توجیع این اجل و یک جناب الله علیهم السلام و بعد ایشان علماء دین بزرگ طیب است که
 حق سبحانه و تعالی ایشان را بقصص مسیم خود بر روی سحاب مرصهای خلق خود مقرر
 فرموده و کلام الله صلی الله علیه و سلم بزرگ و است مختلف نمائیده که برای نامه امرش
 مختلفه در کتب اصحاب میا و داده پس چنانچه چهار را جایز نیست که بخیر عقل ناقص خود
 مرد و آنکه مجهول نمائیده پیش او باشد استعمال و نماید و همچنین جابل اجاز نیست

که هر مدتی که بخواهد بر طبق آن عمل نماید چه در صورت استمال غالب است که در
 این عمل مغرب هلاک شود بلکه باید بر عقل خود استمال نمود و یکبار از خود عقل باشد و در طلب
 علمای کرام متکی نشود و بیسی کرده باشد استقلال نماید تا موجب هلاک نفس خود نشود پس
 باید دانست که در غایت مخصوص و قیست که اخلاط با علما و علمای مومنین میرفتند
 مثلا اینکه آدم واقع شود میان مخالفین و فاسق و نجس و کثیف است که در صورت ترک
 صحبت ایشان نودن و به تنهای در عبادت خدا مشغول بودن بهتر است که ماردی
 عن الصادق صلوات الله علیه و آله وسلم قال اذا الهيت باهل النصب
 و مجالسهم فكن كافا على الرصف حتى تقوم فان الله بعينهم و بعينهم
 فاذا اتواهم نحوصون في ذكر امام من الائمة فقم فان
 منخط الله ينزل هناك يعني و قتی که بتلاشی بابل نصب بمیشی آنها پس چنان باشد
 که که یار سنک کرم نشسته یعنی را ده ایتادن کن و چون بنی شروع کردند در دست
 دانی می پس از بنابر غیر پس بستی که در وقت آنها مورد منصب الهی میشوند و این قیل و ذکر
 و عادیث که که مغرب بعضی از آنها سطر میشوند قال سید الاوصیاء الحسنة
 فی الجامع خریف من جلد فی حقه و اما ان الحجة فيها من المناقض و الجامع فی
 مضار فی دم دلالت میکند بر این مع بعضی از فقرات حدیثی که بناب سید المرسلین
 صلی الله علیه و آله حضرت ابوذر مرتبه و مد علیه را بنای طلب ساخت و بودند یا با
 المجلس الصالح چیز من الوحدة والوحدة چیز من مجلس السوء و مله

۱
 انجمن من السكوت والسكوت جن من امل
 المشرا با اباد مر لا مضاحب الامو منا ولا تاكل طعاما الا نقي ولا
 تاكل طعاما الفاسقين بمهر غزلت دو قسم است یکی غزلت ایستنی است که تعلق بر دل
 دارد و یعنی در همه حالت با خدا بودن و از خلق جدا میسر نیست و غرض حضرت از بیان
 در غزلت حق تعالی کسی را این جزو نما شدن و ملاقات بر زمین و عبادت پروردگار ایشان
 و حاضر شدن در جمیع جماعت ایشان محض نیست و توبه کردن حتی اینکه اقطار برین خود را
 بر حال خود را هم مقرون نیست و توبه کردن و توبه نیست که این قسم غزلت بغایت است
 و سبحانه و تعالی هیچ بر زمین را این قسم غزلت مرفوع باز دو قسم دوم از غزلت هم دو
 قسم است یکی آنکه با کل تکلمات بر او دان و غیر مانی کند و خود را استقامت علوم دین و افاضه
 آن و ثواب عبادت رضی بر زمین و صدور جمیع و جماعت و کمال و صلاح حاجات برین
 و حسیه زکات محروم سازد و توبه نیست که این قسم غزلت بغایت مذموم است و عبادت
 و علوم بسیار در خدمت آن داده می شود بلکه طاعت است که مستح آن از جمیع احوالات
 و ضروری تر به پیش می باشد و قسم دوم از این غزلت از مناسق و فحاشی و توبه نیست
 که غزلت از اینها نمودن و بایشان عیسی کردن و از فضل سبحات است بلکه گاه است
 که واجب باشد که استیضه آن را در همه تنها اما اینکه محاسبه با یکدیگر در آن و خود را پاد
 آورد و محض فزون او علم را زیاد کرد و نه و علم او موجب رحمت خلق شود و آخر
 از جمله حاجات ترعی است چنانچه از حدیث محمد مصطفی می شود و گاه است که در پیشگاه

پس بر آنهم احادیث کثیره و کلمات و آیه‌ها بخدا عودتی است که در مکانی مسطور است و حاصل سخن
آن اینست که حضرت لقمان پسر خود فرمود که ای پسر من هر گاه می‌دانی که در مجلس نشینی پس بن کراهن
مجلس و زودتر شتول باشنده نشانی که در مباحثه علم و دین باشنده و زودتر کلام حق تعالی یاد کنی
و دنیا و دویاد را شال آن پس در آن مجلس نشین که تو از این عالم تری بگویم که آنها منتفع خواهند
و اگر آنها عالم ترند تو بگویم آنها منتفع خواهند کرد به مثابه که حق سبحانه و تعالی بر حق خود ایشان را
فرز کرده و پس از همه یکتا است آنها در آن محبت و اخلاص می‌شود و منتسب می‌گردد که اهل مجلس بود
مشغول نیستند پس آنها می‌بینند که اگر تو عالمی بگویم آنها منتفع نمی‌شوند و اگر جاهلی و حسیه می‌باشی
صحت آنها خواهد بود و مثابه در آنوقت غضب الهی بر آنها نازل شد پس تراسم و اگر در آن غیاب
دام بر کسی کلام صلوات الله علیه منقول است که حرف زدن با عالم هر چند بر زمینها باشد و در
کنیده و همیشه دست راست از حرف زدن با جاهل که بر روشنی نفس می‌شود و دم از جناب مبارک
علیه السلام منقول است که جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که عیشی کردن با
دین خرف دین و دنیا است بجز این قیل و حدیث بسیار از پیش او بر این مریضان خلعت
شمار که به سبب مساعدت زود کار و صحبت علمای دیندار دارند و سبب به نجات و خود
از غیاب طاعات صلحای هر چند بنمایند منقول است پادشاهی بود در بعضی از فاق که کج
حروف بود و زدی بالمشکر خود برای میرفت و عرض داد که کس ادیده که با همای کشید
از دانه و آنقدر و ننگه سستی برایشان می‌رسد چون نظرش بر ایشان افتاد از هر یک غصه و
و ایشان را تحت زود و با ایشان مصافحه کرد چون و زرا این حال مشاهده کرد

بسیار عجب نهند و نزد پادشاه آید چون بواسطه بیاد جرات داشت در خدمت پادشاه
در سخن گفتن بکشته که امروز پادشاه خود را خواور خیر کرد و اهل مملکت خود را رسوا کرده خود را
در مرکب انداخت برای ده مردی پست و پند و نمرود داشت که در اوقات غایبی بر این عمل که دیگر
چنین کاری کند برادر پادشاه بکشته و در عمل نموده و پادشاه را طلب نمود و جواب او هیچ
گفت برادر او را هیچ معلوم نشد که به جمع رسانند یا در سخن او بخندیدند بخانه خود بازگشت و چند
روز باین بکشت پادشاه نکرد شادی خود را که او را ضایعی هر یک میگفت باندای هر یک
بر در خانه برادر در هر دو طرفه آن پادشاه این بود که کردار او بکشت او را بکشته چنین میگفت
پس این نه الوجه و نشیون در خانه برادر پادشاه نمیدانند و چنانکه بپشتیده پدر خانه
پادشاه آید و میگفت سوری پیش فرامیگردد چون پادشاه مطلع شد او را طلب و احاطه
و بر زمین افتاد و فرمود او را باده و امصیا به را آورد و دست خود را بفرع در آری میشت پادشاه
بند کرد و پادشاه او را نزد خود خواند و گفت ای پسر و خرج میانی از ضایعی که کرده است
بر در خانه تو با هر مخلوقی که خالق تو نیست و برادر است و تحقیق میدانی که گندی زدن در
که مستوجب کشتن است با نخی یا خیال را علامت میکنی که چرا بر زمین افتادی در شکایگی
سامی پروردگار خود را دیدم و من را از هم در شما بکنایانی که نزد پروردگار خود دارم بجا که
داستانم که نزد ای من ترا بامینه اند و فریب داور اند و زود باشد که خطای
دین را بر این من ظاهر گرد پس حکم کرد پادشاه که چهار تا بخت ارجب خستند
و امروز خود که و تا را بطلان بخت کردند و دو تا بخت کردند و نه پس دومی برادر اطلال

و نیز به علم مباحثه و دقایق با بخت طایفه از مردان و خونی و فضل و سوپر کرد و در هر سر و
حکیم بخت پس جمع نمودند و در راه اشراف را که گمان میکرد که ایشان را بر آن عمل داشت
کرد و تا به تبار ایشان عرض نمود و فرمود که اینها را قیمت کند ایشان گفتند
که بحسب ظاهر حال و دریافت ما این دو تا بخت طلا قیمتی دارند به سبب نایب شرافت
و خردی و آن دو تا بخت به قیمت ندارند به سبب بستی و زبونی با و شاه گفت که این حکم شما
ناشی به سبب تصور علم شماست پس امر نمود که تا به تنهای بفرماید و نه به سبب جوهری که
که در آن خانه بود و خانه روشن شد پس گفت مثل این دو تا بخت مثل آنده و کسی است که شما را
و غیره بخردید باین بیان ما و سهل و مستقیم آنها را و حال اینکه باطن ایشان پر بود از علم و حکمت
در هستی و گویای سایر صناعات کمال که آن برات بتراست از با قوت و مردان و سزا
جوهر پس امر فرمود که تا به تنهای طلا کشند و نه اهل مجلس گفت و بخت آنچنانکه در آن روز
بر خود بزرگند و او گفتند و بعضی آن ستاد می شدند پس با و شاه گفت که این دو تا بخت مثل
تو هست که زینت یافت است ظاهر ایشان بجا و لباس و باطن ایشان مملو است از قوت
بهیاد اجل و گویای و دروغ و ظلم و سایر اقسام شرارت که بسی سوار و به نادر است از این مردان
پس همه روز را اشراف گفتند که منظور از اینها قسم و خطای خود را چه میگویم و چند کرشمه بپوشید
که بکرات غیر اظهار نموده که تبلیغ احکام آبی در زمان عینت بکری مختصر است در علمای
که بصلاح و دروغ مستجاب شده و تحصیل علم دین بقدر ضرورت و در عین سنی است و آن به آن
تزو و نمودن و ملاقات کردن بایشان مقصود نیست و پس حتی از مسخ عیشی نمودن و

داشتن با ایشان از جمله احویات خواهد بود لهذا اقتضای ضرورت این در اظهار نمودن
میدانم که ممکن گماناست لیکن ماعقل بر قسم شرعی از رفع کثرت دست بردارد و با خود
الترام اظهار منجات از زبان خلق جستن مستبعد است انتمس از صاحبان این است
که برای برام بجای نیک نژاد و مسند و مجرد و مشبهای مستهای کلام بطرف میانی فیض و دل
نمازند و اگر خود قدرت بر نمیدانند است باشد که یک بصلوح و علم منتف باشد مستعار
نمایند و الا خوف است که در محاسب یک برای ذی ب متعقد میشود و پرواز عتاب بود و در کما
و یغنی در کما بکلی با ساز و او در جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که جناب
صلوات الله علیه فرمودند که حل کن قول فعل را در ایانی خود را بر بستین مملکت که ترا
بیتن حاصل شود در خلاف آن جسمی که از برادر و برین شوی تا و یک حل یک برای کتب
محل برای آن مستند و هم در آن کتاب از حضرت منقول است که هر که شتم سازد و کلام
خود را پیمیری پس ابطه این میان آن باقی نمایند و هم از حضرت در کتاب منقول است که وقتی
که شتم سازد و موس برادر ایانی خود را پیمیری ایمان در دل که امنت میشود و چنانکه در
و این قبل مادیت و کرم نه پس ای بر یک مرا شتم میداد باینکه من بجهت نفس خود است و خطا
بطرف بسیار نیکم و چندین علایمی و بنده در اکوین مجلس حاضر میشوند حرف که در میان
و عتاب آتی و عذاب سرری نیش یکند و اجمع صحبت ناهلان و در جواب ترک اخلاط
ایشان پس عقل بران شاید است زیرا که محبت معلوم است که مصاحبت و در اخلاق و احلا
و عقل عظیم است پس باید آدمی و مصاحبت بنگان است تمام نماید تا شباهت حق سبحانه و تعالی

تسلیم و نماینده اخلاق پسندیده ایشان در توانایی نماید و از مصاحبت بدان اخصر نماید که بنا
به بیهای ایشان در توانایی کنند چه ضرر یابین انس چیز جن است یا طین زیرا که آدمی را طین
مشاکل و مجالس و پیشتر کتاب میاید در کتابی از جناب صادق صلوات الله علیه منقول
است که منبر و منبر که منبر از منبر آدم را که در مجلس نشسته که آن مجلس با جناب معصیت جنتی
و تعالی مشغول باشد و او قدرت نداشته باشد که منبر از آن معصیت منع نماید و منبر در آن کتاب
از جناب منقول است که جناب امام علی تقی علیه السلام با و فرمودند که چیست ترا که با منبر از من
بن یعقوب بمشیت میکنی جناب گفت و در حال منست حضرت فرمود و نه عقیده را و فاسد است پس با من
بماند نمایم و از ملاقات ما کاره کنی و صحبت ما اختیار کنی و از آن که کنی پس جناب من
منور که مرا که این کوچه بر من فایده نهم بحالت با او سپهر ضرر و در و پس جناب معصوم فرمود و دنیا
تیرسی از بلائی که با منزل شود و ترا هم فرستد که بدو و یا بتوزید و احوال اشخاص که از اصحاب کو
بود و چه ریش از اصحاب فرعون و قحی که خیال چله فرعون از و بنال و سی سید اشخاص از من
شده توقف کرد که بر خود را صیغت نموده بحضرت موسی ملحق سازد پس چه میرفت و او با و
درستی گفتگو میکرد تا بطرفی از دیر می رسید و هر دو غرق شدند و این خبر بحضرت موسی رسید
فرمود که او در رحمت خدا است و یکس چوین با منزل شود و ما چار بیکدیگر نزدیک کنه کار است
بیرسد و هم در کتابی از جناب صادق صلوات الله علیه و سلم منقول است که فرمودند
که مصاحبت کنید با این ملت او و با ایشان هم مشیت کنید و ملاقات تمام از جمله آنها نزدیک
مردمان محبوب خواهند شد و جناب نبوی صلی الله علیه و سلم فرموده اند که آدم بر دین دوستی با

خود است و رسم در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه منقول است که جناب بزرگوار
صلی الله علیه و آله فرمودند که هرگاه بپایند که بعد از این صاحبان بهجت بهم رسیده اند پیش
از نماز ایستاده خود بنشیند و بیاید و طاهر کند و نیت هر شهادت و خطای ایشان و اکثر اوقات نیت
ایشان کنند و ایشان بر آن بهجت و استقامت که از زمان خود در دستگیرند و اهل بیت دیگر
طایفه کنند و رعایت کردن و اعتقاد است بر آدم و اگر بر طبق آنچه گفتیم عمل نمایند حسنات
برای خود بکوشند و در وقت نماز و در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله علیه
در آن منقول است که جناب امیر اکبر اوقات بر سر میز نشیند و میفرمود که اگر در آن است که هر یک
با کسی دوستی کند یکی آنکه غایب باشد چنانکه هر روز از دستش باشد تا آنکه بگوید یا ایا که بپایند
و دوم احمق بیوم و در غلوه و غلوه پس او بیخوابه که از نیت و نیت بر او وین و اخراج نیت میکند
و نزدیکی او موجب قناعت قلبی میشود و در وقت او پیش فرسودگی و عادت است احمق
پس سبب عقل بشود که تراده نمایی کند بطرف کسی که غیر خود راست و باز تو کرد
چیزی که بد باشد برای تو و اکثر اوقات که از او و خوبی تو خود و خود برای تو میفرموده و افتاد
و بالعکس پس بخت او بهتر است از نیت کانی او شکست او بهتر است از حرف زدن او و او
و بهتر است از نزدیکی او و او را در عکس پس در مصاحبت او هیچ عیبی بر او نیاید که از او نیست
سخن ترا به روع مردم فعل میکند و از مردم به روع تو سخن میگوید و در بیان مردمان عقل و کلام
صادق تمامی افکند و کینه در سینه او بپایند خدا پرست و به خطه نماید که با مصاحبت
میکند پس بعد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که از آن زمان که

در میان بنی اسرائیل بود که بسیاری از جوانان بنی اسرائیل مستغنون خود ساختند و در روزی هفتاد
از جوانان کشته شدند که اگر طغان عابد مشهور این را بپند نرفته اند شاید آن زن چون این سخن را
شنید گفت و ای صید بخانه نروم تا دور از راه ببرم پس همان شب مقصد خانه آن عابد کرد
و در آن وقت که گفت ای عابد استی بر این راه و که در سر دیتو شب را بر تو دارم عابد بانها
زن گفت بعضی گفت از جوانان بنی اسرائیل بمن مقصد را داورند از ایشان که گفته ام و اگر
در نیکو شایان میسر شد و مضیت بمن میرساند عابد چون این سخن را شنید در آن گوشه
پنجاه زن بنام آورده با همای خود را آنگاه چون عابد ضمن و حال او را مشاهده نمود از
شوق و بی اختیار شد و دست با او رسانید و حال متذکر شد سبب حرف حق بقال کرد
برودشت و یکی را با خود داشت که آتشی در زیر آن میسوخت برخت و دست خود را در زیر یک
کد داشت زن گفت که چه کاری کنی گفت دست خود را میسوزانم بخوابی آن خطایی که این
مسافر شده من پرده شافت و بنی اسرائیل را خبر کرد که عابد دست خود را میسوزاند چون
و شش تمام سوختند و بعد از شامانه صحبت به آن بالفرغش که شل میآید و دست خود را
نخاکبار و مضرت و نبوی قیلا میشود و هم در آن کتاب از جناب صادق صلوات الله
علیه منقول است که فرمودند مردی که در کسی بن مریم بهی دیده که اهل آن و بهی بجای خود
مرد و آنه و کسی میباشد و فرزند و از مرغان و حیوانات و در آب ان نیز از نری مانده
روا صاحب خود کرده گفت بهر سبب که اینها مرده اند که غضب الهی که سبب کنایه این
وجود اند و ایشان را ترا کرد چه اگر متعرق و جدا جدا فوت میشوند بیکدیگر و او غن میکرد

پس اصحاب حضرت عیسی کشفه که ای روح الله و ای کلام الله و ما کن برگاه الهی که
ایشان را زنده کرده اند برای پادشاه و مندرجا که اعمال ایشان چه بوده و آنچه عمل
متوجبه این عقوبت شده اند تا پسران این عمل کردیم و از آن محتجب باشیم پس
عیسی متنس ایشان را در معرض اشخاص در آورده و عا که درگاه احدیت و احیای
ایشان را از خدای خود درخواست پس عای او را در معرض بابت در آورده
که طلب کن عیسی ایشان را که جواب تو خواهند داد پس حضرت عیسی در انشای
سبب وقت تصفیه هوا که در وقت انقاس خلایق برخواست و بر جای بلند ایستاد
برآمد و گفت ای اهل این دهر شخصی اند تا سیادت بجواب او نمود گفت کیست این روح
حضرت عیسی کشفه بای حمت است بر شما خبر دهید مرا که اعمال شما در دنیا چه بود
است و آنچه سبب متوجبه این عقوبت شده است این شخص گفت که عمل ما عبادت الهی
در ملائکه که کرامان بودند دوستی دنیا با ترس نکرد و امید بسیار دنیا غفلت
در گرفتاری بهو لعب حضرت عیسی فرمودند دوستی شما بدینا چون بود گفت مانند
دوستی طفل با درخت که سرگاه رویا بسیار در خوشحال و در غمک نشدیم و سرکاری
در باریقت یافت یکدیگر میزدیم عیسی گفت عبادت شما مردان غمت و در ملائکه
را چون بود گفت اطاعت میکردیم از باب معاصی و آنچه ما را بدان میدادند
بعل می آوردیم عیسی گفت حسد کار شما چو نشه گفت خرابیدیم شش بی عینت
در ناهیت حال میباشتم خود را در دنیا و دیدیم حضرت عیسی علی نبی و علیه السلام

پرسید که او چه چیز است گفت یحیی پرسید که سیم کدام است گفت که سهای چنین است
سوقن می خورند و شعله می کشند از برای سوزنیدن نام و ز قیامت عیسی گفت شما در
آنوقت چه گفتید و بنمایید که گفت یحیی که ما را به بفریند می آید و پرسید که ای قیام
نایم و ملا فی تقییر که در ابوجو آمده و یکساعت در دفع می کند چون بدینا بگذرد بقول خود
تو امید کرد حضرت عیسی گفت چو نیست که غیر تو کسی از میان یحیی در نیاید و این امر منو
احصا می یافت ای روح الله ایشان را به سهای آتشین در آورده اند و مردان
بصفت ملا که عذاب داده اند اگر چه در میان ایشان بودم اما از ایشان نبودیم و عمل
ایشان از من واقع شده پس چون عذاب بر ایشان نازل شد مرا نیز ایشان را گرفت
پس مرا بوی در او پخته بر کنار و دوزخ باز داشته اند و مشرب بر ما می چنانچه میبایدیم که در
آتش برود و در خواهم افتاد و یا اعلان بجات خواهم یافت پس حضرت عیسی روی مبارک
بجانب حواریان کرد و گفت ای دوستان خدا اسعاش کردن بنان خشک و کنگره
و خواجه بر مرها مالیت بسیار خوب ملا فیکه بعایت وینا و حسنات باشد ای برادران
ایمان دای دوستان روحانی اند که در بحکایت با کلمه و فقه هوش پرور تا قائل گرد
در سخن بر اینند که این که با دیه آتشین که برای که کاران شعله می کشد بحال موجود است و جفا
حق تعالی تو جمع اند معصومین که ایشان اسولای خود میباید ایند و کذب را میجو به بر ایشان
تجویر نمیکند و موجودان در صفات آن شمار افرو داده اند پس حیف است و صد حیف است
که درین زندگانی و در روزه و نماز و انی حق تعالی کنیم و صاحبان خود را از خود مانا خوشتر میایم

و خود را ابرای ان حق جهنم داده سازیم کجا این بدن ضعیف و استخوان پلید تا کن
 آتشین و درویشان ضعیف الهیه را چه پاداشی که از عهده نروایی و کثرت نایی و تحسیر
 و عیم و زخم و جهنم برقیه نسکیوم که ترک دنیا با لمره بنایند و خیال دورا صافی که اید بکار عرض کنیم
 که محرمات الهی که خدا در سول شما جناب اند هم مثله اند از ان منع منعه بوده و تذکر کنند
 و در اجبات خدا که شمار ابلان در سوره انبیاء آید هر چند میدانیم که حرف اقبال من
 ناچیزی بگوشت زبردگان شهر می خورد و طینن مثل من ذباب از خواب کردن باز غفلت کی
 صاحبان سروت و جاه را پیدا می سازد لیکن با عینا الا البلاغ باقی اعتبار شماست اگر
 امروز قدر انخوف معلوم نشود و خود معلوم خواهد شد لیکن به حاصل که در اوقات کار است
 رفته باشد و غیر از است و پشیمانی حاصل باشد اللَّهُمَّ وَفَقْنَا وَسَاءَ الْمُؤْمِنُونَ
 لِمَا نَحْبُ وَتَرْحَمْنِي عَادِيَّتِ وَفَضِيلَتِ اصْحَابِهِ که در ترجمه پنجم شهر و یکم ششم بحر می خواند
 جناب سبحان و تعالی میفرماید اَنَا اعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ وَفَضَّلْنَاكَ وَ
 اخْتَرْنَاكَ شَأْنًا هُوَ الْكَوْثَرُ مِثْلِي اِي محمد مسلم ما عطا كردم تو كثره و فضل و
 از خود من و يا من مني باشد و كثر است و اولاد كثر است و ديگر خيرات كثر است و پس بايد بگويد بزرگوار
 خود نماز عید بخانه و قرآنی ان بدستی که ابرو غمضت پرستیده نماز که زمین اید و انی
 به اید سقا و میشود که نماز عید و قرآنی کردن را غیب باشد و باز سنتمای هر که و تو
 و جواب نماز عید است جامع طلای سید و صیور میل قال سَأَلْتُ اِيَّاكَ عِبْدَ اللَّهِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَنْ اَلْكَثِيرِ فِي الْعِيدِ قَالَ سَبْعٌ وَخَمْسُونَ

[illegible]

اَلَا نَعْمَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَبْلَاَنَا مِنْ رَحْمَةٍ وَرَحْمَتٍ
 قربانی پس اکثر علما با این استصحاب آن شده اند و این چند بوجوب آن گمان شده و باین حدیثی که از
 جناب صادق علیه السلام منقول است که شخصی از آن حضرت سوال نمود از فضیله پس حضرت فرمودند که آن
 در حیات است بر شریک قدرت بر آن داشته باشد فرمود که برای خود البته کس از برای خیال خود
 اگر خواستی کن و اگر خواهی کن پس احوط آنست که ترک کند از دم سلب و بد حضرت رسول هم منقول
 است که پیشین رسول خدا آمد و عرض نمود که عیال من می آید و من قیمت آنم میسر ندارم پس
 و یا عرض کنم و آنجیب بگویم حضرت فرمودند که عرض کن که حق تعالی آن را ادا میکند و در جوابی
 میاید که شتر یا گاو یا کوفته باشد و حیوانات دیگر از آن می توان کرد و پس اگر شتر باشد
 میاید که هیچ حال تمام داشته باشد یا زیاده و اگر کار را زیاده باشد باید که کمتر از گیسال باشد
 و اگر کوفته شش ماهه کافیت و میاید یعنی در اعنایش نبوده باشد و اگر یک چشم میاید
 چشم نباشد و اگر شش نه برده باشد دست است که زده باشد دست است که اگر قربانی
 یا گاو باشد و اگر کوفته باشد یا زیاده باشد و طریقی نشنیده آن است که اگر شتر باشد ضرر
 که یعنی حربه را مانند کار و دیناره مد که دال این کردنش فرمود و اگر گاو یا کوفته باشد
 باید که چهار اگر اگر کردنش هر دو دست است که خود قربانی را بکشد و اگر تواند دست بر دست
 مضایب گذاشته مدعی کند دست است که دعا بخواند در وقت کشتن و بعد خواندن
 و ما ربح فماید و بگوید اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّیْ و سنت است که یک حصه را خود و اینها پیش
 بخورند و یک حصه را برای مساکین بدهند و بفرستند و یک حصه را بفقرا سوال کنند که